




Geopolitical analysis of the collapse of empires

Syros Ahmadi Nohdani^{1✉}, Aziz Nasirzadeh², Reyhane Saleh Abadi³

1. Corresponding author, Assistant Professor of Political Geography, Department of Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. **E-mail:** sahmadi@modares.ac.ir
2. Ph.D. student of Political Geography, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. **E-mail:** sahmadi@gmail.ir
3. Ph.D. in Political Geography, Faculty of Human Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. **E-mail:** Reyhane.salehabadi@modares.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2021/06/15 Received in revised 2021/08/24 Accepted 2022/06/25 Pre-Published 2022/06/25 Published online 2025/03/21</p> <p>Keywords: Geopolitics. Collapse, Empire.</p>	<p>When empires and great nations decline, there are many interrelated reasons involved in. Empires are considered to be powerful entities in the world, and via historical surveys, one can identify several important empires that have existed in different eras. Geopolitical knowledge and its constituent concepts (power, politics, and space) are closely associated with empires and can be explored from this perspective. The aim of this research is to conduct a geopolitical investigation of the collapse of empires. The research deal with the geopolitical factors contributing to the collapse of empires such as Persia, Rome, Byzantium, Ottoman, Britain, Russia, Spain, and Arab countries, using a descriptive-analytical method and field research. The statistical population consists of 50 specialists and experts in the field of geopolitical studies. The Dimtel method has been utilized to test the conceptual model of the research. The findings demonstrate that variables such as the incompetence and capriciousness of rulers, the collapse of the domestic economy, the extravagance and corruption of the governing class, oppression and slavery, and internal rebellions have a high level of interaction and a strong systemic connection with other variables. In other words, when a country faces these challenges in terms of its leadership and governance, it becomes unable to effectively address other problems caused by these factors, leading to a crisis and the eventual collapse of the empire.</p>
<p>Cite this article: Ahmadi Nohdani, Syros., Nasirzadeh, Aziz., & Saleh Abadi, Reyhane. (2025). Geopolitical analysis of the collapse of empires. <i>Journal of Applied Researches in Geographical Sciences</i>, 25 (76), 68-91. DOI: http://dx.doi.org/10.61186/jgs.25.76.10</p>	
<p> © The Author(s). Publisher: Kharazmi University http://dx.doi.org/10.61186/jgs.25.76.10</p>	



Extended Abstract

Introduction

An empire is an independent country that consists of several territories and peoples under a single ruling authority, often an emperor. A state can be considered a kingdom by a narrow definition through having an emperor, or by a broader definition as a whole territory under the rule of a superior authority such as the Roman Empire. An empire can be made up of only contiguous regions, such as the Austro-Hungarian Empire or the Russian Empire, or it can include territories far away from the empire's "home" country, such as a colonial empire (Doyle, 2018: 5). The concept of empire is associated with other concepts such as imperialism, colonialism, and globalization. Imperialism refers to the creation and maintenance of unequal relations between nations, and not necessarily the politics of a country headed by an emperor. Empire is often used as a term to describe dissatisfaction with prevailing situations. There are two main ways to create and maintain an imperial political structure: 1) as a territorial empire through direct conquest and control of land, or 2) as a coercive, hegemonic empire through indirect conquest and control of power (Immerwahr, 2019: 25).

Material and Methods

The research method is documentary, analytical, and survey-based. The main topic of research is the geopolitical analysis of the collapse of empires. While reviewing the characteristics of empires throughout history, data obtained from theoretical studies, research projects, historical records, and related documentary reports have been examined and basic information has been collected and classified. As the decline of empires is a systemic and integrated concept, Dimtel's technique was used to determine the cause and effect relationships between the variables.

Results and Discussion

When empires and great nations decline, there are many reasons that are interrelated. No nation or government can survive in silence. These characteristics must be renewed by each generation and sometimes within a generation. The following factors are considered regarding the decline of empires: In Persia, the decline began after the empire experienced great prosperity. It seems that wealth can also have a dark and negative side. The values of a nation are formed based on the values of individuals. As soon as Pers achieved prosperity and intellectual sophistication, it approached the slope of its decline period. The five signs of the declining Roman culture are: 1) The concern of displaying wealth instead of producing it. 2) Extreme attention to sexual issues and deviations 3) Turning creative and original art into a strange and exaggerated phenomenon 4) The huge difference between the rich and the poor 5) Increasing demand to leave the country. It is the same with empires when it comes to conquests and lands. When rulers are never satisfied with their possessions and always strive to satisfy their sense of self-praise. In the city of Rome and its surrounding areas, ordinary people were suffering from living in a country where the government is more

تحلیل ژئوپلیتیکی فروپاشی امپراتوری‌ها

سیروس احمدی نوحدانی^۱، عزیز نصیرزاده^۲، ریحانه صالح آبادی^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

sahmadi@modares.ac.ir

۲. دانشجو دکتری جغرافیای سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: sahmadi@modares.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه:

Reyhane.salehabadi@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	زمانی که امپراتوری‌ها و کشورهای بزرگ افول می‌کنند، دلایل مختلفی برای آن وجود دارد که میان آن‌ها ارتباط وجود دارد. امپراتوری به‌عنوان یک قدرت نظم‌دهنده در جهان محسوب می‌گردد که با مطالعه تاریخ می‌توان پی به وجود چندین امپراتوری مهم در دوران‌های مختلف برد. با توجه به اینکه امپراتوری در ارتباط با دانش ژئوپلیتیک و مفاهیم تشکیل دهنده آن (قدرت، سیاست و فضا) قرار دارد بنابراین از این منظر می‌تواند موردبررسی و کاوش قرار گیرد. هدف از این پژوهش تحلیل ژئوپلیتیکی فروپاشی امپراتوری‌ها است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش میدانی درصدد بررسی عوامل ژئوپلیتیکی فروپاشی امپراتوری‌ها (پارس، رم، بیزانس، عثمانی، بریتانیا، روسیه، اسپانیا و عرب) است. جامعه آماری ۵۰ نفر از متخصصین و خبرگان در حوزه مطالعات ژئوپلیتیکی می‌باشند. برای آزمون مدل مفهومی تحقیق از روش دیمتل بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد متغیرهایی مانند بی‌کفایتی و هوسرانی حاکمان، فروپاشی اقتصاد داخلی، فزونی خواهی و فساد دولت مردان، ستمگری و برده‌داری، شورش‌های داخلی و ... نشان دهنده تعامل بالا و ارتباط سیستمی قوی با سایر متغیرها هستند؛ یعنی مادامی که کشوری از منظر نیروی انسانی و حکمروایی با این چالش‌ها مواجه شده است نتوانسته است در برابر سایر مشکلات ناشی از این عوامل دوام آورد و این عوامل زمینه‌ساز بروز بحران و فروپاشی امپراتوری گردیده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۶/۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴	
تاریخ پیش‌انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴	
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱	
کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، فروپاشی، امپراتوری.	

استناد: احمدی نوحدانی، سیروس؛ نصیرزاده، عزیز؛ و صالح آبادی، ریحانه (۱۴۰۴). تحلیل ژئوپلیتیکی فروپاشی امپراتوری‌ها.

<http://dx.doi.org/10.61186/jgs.25.76.10> ، ۲۵ (۷۶)، ۶۸-۹۱.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه خوارزمی تهران.

مقدمه

امپراتوری به‌عنوان کشوری مستقل می‌باشد که از چندین قلمرو و مردمی که تحت یک اقتدار حاکم واحد و اغلب یک امپراتور قرار دارند تشکیل شده است. یک دولت می‌تواند با تعریفی محدود از طریق داشتن یک امپراتور، به یک پادشاهی تبدیل شود، یا با تعریفی گسترده‌تر به‌عنوان یک سرزمین کل تحت حکومت مقامات عالیه مانند امپراتوری روم در نظر گرفته شود. یک امپراتوری می‌تواند فقط از مناطق مجاور مانند امپراتوری اتریش-مجارستان یا امپراتوری روسیه ساخته شود، یا شامل سرزمین‌هایی باشد که از کشور «وطنی» امپراتوری بسیار دور باشد، مانند یک امپراتوری استعماری (Doyle, 2018: 5). مفهوم امپراتوری با مفاهیم دیگری مانند امپریالیسم، استعمار و جهانی شدن همراه است، امپریالیسم اشاره به ایجاد و حفظ روابط نابرابر بین ملت‌ها دارد و نه لزوماً سیاست کشوری به ریاست یک امپراتور. امپراتوری غالباً به‌عنوان اصطلاحی برای توصیف نارضایتی از موقعیت‌های غالب به کار می‌رود. دو راه اصلی برای ایجاد و حفظ ساختار سیاسی شاهنشاهی وجود دارد: (۱) به‌عنوان یک امپراتوری ارضی از راه تسخیر و کنترل مستقیم سرزمین (یا ۲) به‌عنوان یک امپراتوری قهرآمیز، هرژمونیک از راه تسخیر و کنترل غیرمستقیم قدرت (Immerwahr, 2019: 25). از آنجا که امپراتوری با قدرت، سیاست و فضا در ارتباط است می‌تواند در چهارچوب دانش ژئوپلیتیک مورد بحث قرار می‌گیرد؛ زیرا ژئوپلیتیک از جمله مفاهیمی است که با توجه به جذابیت و اهمیت بالایی که دارد، استفاده و کاربردهای گسترده‌ای را چه در عرصه علمی (ژئوپلیتیسین‌ها و کارشناسان غیر ژئوپلیتیک) و چه در عرصه غیرعلمی به خود اختصاص داده است. این واژه ابتدا در سال ۱۸۹۹ توسط دانشمند سوئدی بنام رودولف شیلن وضع شد و به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). در تعریف ژئوپلیتیک می‌توان گفت: «ژئوپلیتیک عبارت است از شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). از سوی دیگر ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان پرور، ۱۳۹۶: ۲۸). بسیاری از امپراتوری‌ها برای تسخیر سرزمین‌های بیشتر، نفوذ در فضاها پیرامونی، کسب قدرت بالاتر، بهره‌وری از منابع موجود در راستای قدرت افزایی در تلاش دائم بودند.

امپراتوری مجموع بسیاری از ایالات یا سرزمین‌های جداگانه تحت حاکمیت عالی یا الیگارش‌ی است (Oxford, 2020). امپراتوری در تضاد با فدراسیون است که یک کشور گسترده‌ای است که داوطلبانه متشکل از کشورها و مردم خودمختار می‌باشد. امپراتوری یک کشور بزرگ است که بر سرزمین‌های خارج از مرزهای اصلی خود حاکم است. تعاریف آنچه از نظر فیزیکی و سیاسی امپراتوری را تشکیل می‌دهند متفاوت است. امپراتوری‌ها به‌طور معمول از اجزای مختلف قومی، ملی، فرهنگی و مذهبی تشکیل می‌شوند (Howe, 2002: 15). امپراتوری و استعمار برای اشاره به روابط بین یک کشور قدرتمند یا جامعه در مقابل یک کشور ضعیف‌تر استفاده می‌شود. مایکل د. دوایل امپراتوری را کنترل مؤثر، چه رسمی و چه غیررسمی، بر یک جامعه تحت سلطه توسط یک جامعه سلطنتی تعریف کرده است. تام نیر و پل جیمز^۱ امپراتوری‌ها را سیاست‌هایی تعریف می‌کنند که: روابط قدرت را در فضاها سرزمینی که قبلاً از حق حاکمیت قانونی برخوردار نبوده‌اند، گسترش می‌دهند و جایی که قدرت را در یک یا چند حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ، به دست می‌آورند. اندازه‌گیری هرژمونی گسترده بر آن فضا مستلزم به دست آوردن ارزش آن‌ها است (Tom, 2006; 15)؛ بنابراین می‌توان نوعی ارتباط بین امپراتوری‌ها و خواسته‌های مدنظر آنان با علم ژئوپلیتیک مشاهده نمود. هاوس هافر^۲ بیان می‌کند ژئوپلیتیک علم جدیدی برای حکومت‌های ملت پایه است که تحت تأثیر فرایندهای سیاسی به‌ویژه جغرافیای سیاسی از ویژگی‌های جبرگرایی محیطی برخوردار است (Taylor, 1993). در تعریفی دیگر از سوی هاگان^۳ ژئوپلیتیک به‌عنوان سیاست قدرت مطرح شده است (Altunışık, 2010: 15). در واقع این علم به دنبال تجزیه و تحلیل تعاملات بین چشم اندازه‌های جغرافیایی و فرایندهای سیاسی است که بتواند فرایندهای سیاسی پویا را شناسایی نموده و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها را بررسی نماید (Cahnman, 1943)

¹ Tom Nir and Paul James

² Haushofer

³ Hagan

56): حال این پرسش مطرح است که با ظهور و سقوط امپراتوری‌ها، چه مکانیزم‌ها و نیروهایی برای ایجاد نظم ژئوپلیتیک فعال شده و تأثیرگذار بوده‌اند؟ در طول تاریخ دیده‌ایم که امپراتوری به‌عنوان یک نیروی احتمالی در نظم ژئوپلیتیک جهان دارای جایگاه قابل توجهی بوده است؛ اما آیا این تنها، عامل محتمل برای ظهور و یا افول یک امپراتوری است؟ این مسئله را می‌توان بدین صورت بیان کرد: اگر ژئوپلیتیک به شکل‌دهی و تنظیم یک فضا منجر شود، آیا سایر فرایندهای نظام جهانی یا بازیگرانی که به‌طور موازی فعالیت می‌کنند را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ فراتر از باور به نظر می‌رسد که هیچ فرایند یا کنشگری را نمی‌توان دور از این موضوع فرض کرد. تأثیرات گسترش قدرت امپراتوری‌ها را که با اهداف ضمنی در آن قدرت مغایرت دارد مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین می‌توان بیان نمود که قدرت ظهور و افول امپراتوری‌ها در طول تاریخ تأثیرات ژرفی بر روابط قدرت در جهان و در مناطق مختلف داشته است لذا لازم است افول این قدرت‌ها از منظر ژئوپلیتیکی (رابطه سیاست، فضا و قدرت) مورد بررسی قرار گیرد.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک

کولین اس‌گری: «ژئوپلیتیک عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک» (Gray, 1997: 19). در جای دیگر او امنیت را با ژئوپلیتیک برابر می‌بیند و با اشاره به اهمیت تنگه هرمز در رابطه با تأمین نفت می‌نویسد: «جغرافیا انرژی است، انرژی اقتصاد است، اقتصاد امنیت است و امنیت ژئوپلیتیک». (Gray, 1997). پیتر تایلور جغرافیدان سیاسی انگلیسی و بنیان‌گذار فصلنامه معروف «جغرافیای سیاسی» ژئوپلیتیک را مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی می‌داند (Tylor, 1993: 330). در بیان دیگر می‌توان گفت، ژئوپلیتیک عبارت است از دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات فراملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. به بیانی دیگر، ژئوپلیتیک دانش طراحی و بازبینی استراتژی‌های بازیگران جهت دستیابی به منافع و اهداف مبتنی بر منابع جغرافیایی قدرت است (جان‌پور، ۱۳۹۶: ۲۹).

ژئوپلیتیک امپراتوری‌ها

ژئوپلیتیک دقیقاً به مسائل امپراتوری‌ها می‌پردازد و الگوهای سازمان‌دهی فضایی آن‌ها در مورد دولت ملی که برای یک نوع نظم سیاسی لازم و ضروری است را بررسی می‌نماید. می‌توانیم ببینیم که شکل‌دهنده محدودده امپراتوری‌ها قدرت و میزان نفوذ آن‌ها است که به‌عنوان دو مؤلفه اصلی شکل‌دهنده علم ژئوپلیتیک مطرح می‌باشند. امپراتوری به‌عنوان آن نوع از قدرت ظاهر می‌شود که اغلب در طول زمان تاریخی خود، از طریق قلمروگستری گسترش می‌یابد (Parker, 2010: 110). مایکل دوایل در سال ۱۹۸۶، امپراتوری‌ها را بدین صورت تعریف نموده است: یک رابطه، رسمی یا غیررسمی که در آن یک دولت حاکمیت سیاسی مؤثر یک جامعه سیاسی دیگر را کنترل می‌کند؛ که به‌عنوان کنترل سیاسی اعمال شده توسط یک دولت (متروپل) سیاست داخلی و خارجی یک دولت دیگر (پیرامون) و اینکه چه کسی حکومت می‌کند و حاکمان می‌توانند انجام دهند را در نظر دارد (Parker, 2006: 8). اصالت تکوینی دوایل در آن نهفته بود نشان دادن امپریالیسم در تعامل امپراتوری‌ها با مناطق پیرامونی آن‌ها، جایی که گسترش می‌یابند، حفظ می‌شوند و/یا قدرت خود را از دست می‌دهند. بر اساس علم ژئوپلیتیک، گسترش سلطه امپراتوری‌ها دارای شرایط داخلی و خارجی متفاوتی بوده است نه فقط بر اساس ماهیت داخلی امپراتوری، بلکه در رابطه امپراتوری‌ها با محیط وسیع‌تر خود: از جمله زیست‌محیطی، اجتماعی یا محیط سیاسی و سیستم بین‌المللی یا محیط جهانی این تمرکز بر روابط امپراتوری‌هایی و در نظم سیاسی تأثیرگذار بوده است. در ارتباط امپراتوری‌ها باید بیان نمود که محدوده قدرت آن‌ها در خارج از مرکز قدرت می‌باشد و تمایز داخلی و بین‌المللی به‌عنوان دستورات داخلی قابل‌شناسایی، کلان‌شهرها و مناطق حاشیه‌ای روابط خارجی با یکدیگر معنا می‌یابد؛ بنابراین امپراتوری‌ها با قدرت، سیاست و فضا معنا و مفهوم می‌یابند که نمی‌تواند به‌عنوان یکی از مباحث مهم در ژئوپلیتیک مدنظر قرار گیرد.

روش‌شناسی

روش تحقیق از نوع اسنادی، تحلیلی و پیمایشی می‌باشد. بر اساس موضوع اصلی پژوهش (تحلیل ژئوپلیتیکی فروپاشی امپراتوری‌ها) ضمن مرور ویژگی‌های امپراتوری‌ها در طول تاریخ، داده‌های حاصل از مطالعات نظری و طرح‌های پژوهشی، تاریخی و گزارش‌های مستند مربوطه مورد بررسی قرار گرفته و اطلاعات پایه جمع‌آوری و طبقه‌بندی شدند. با توجه به اینکه افول امپراتوری‌ها مفهومی سیستمی و یکپارچه است برای تعیین روابط علت و معلولی بین متغیرهای موجود از تکنیک دیمتل^۱ بهره گرفته شد. تکنیک دیمتل توسط Fonetla و Gabus در سال ۱۹۷۱ ارائه شد. هدف تکنیک دیمتل شناسایی الگوی روابط علی میان یک دسته معیار است. این تکنیک شدت ارتباطات را به صورت امتیازدهی مورد بررسی قرار داده، بازخوردهای توأم با اهمیت آن‌ها را تجسس نموده و روابط انتقال‌ناپذیر را می‌پذیرد. پایه روش دیمتل بر اساس این فرض بنا شده که یک سیستم شامل مجموعه‌ای از معیارهای $C = \{c_1, c_2, \dots, c_n\}$ است و مقایسه زوجی روابط میان آن‌ها می‌تواند توسط معادلات ریاضی مدل‌سازی شود. این تکنیک برای ساختن و تحلیل مدل‌های ساختاری مرتبط با روابط علی و معلولی پیچیده میان عوامل یک مسئله است. بدین منظور پرسشنامه مقایسات زوجی در اختیار ۵۰ محقق در رشته‌های تاریخ، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک قرار گرفت.

نتایج و بحث

امپراتوری پارس

امپراتوری پارس در زمان خود بزرگ‌ترین امپراتوری بود که جهان به خود دید؛ پارس، مجموعه‌ای از سلسله‌های شاهنشاهی که مشابه آن را در هیچ امپراتوری‌ای نمی‌توان یافت، تکامل پیدا کرد. کورش کبیر، کسی که بیش از سی بار در انجیل از او نام برده یا به او اشاره شده، پادشاهی بود که تحت لوای او اسارت بابلی‌ها به پایان رسید؛ کورش نسخه خاص خود از اتحاد را تشکیل داد که متشکل از قبیله‌های زیاد بود. او همچنین نوعی کثرت‌گرایی دینی و بردباری را به کار گرفت. طبق دانشنامه تاریخ باستان، «کورش، برخلاف انتظار، همکاری را به‌عنوان قوت می‌دید، به‌ویژه زمانی که پای پادشاهی اصلی در میان باشد: بابل». به جای تلاش برای گرفتن شهر با توسل به زور، کورش با لشکرکشی تبلیغاتی جنگید تا عدم محبوبیت پادشاهش نبوغید را به استثمار بکشد. پیغام این بود که «سنت‌های بابل با کورش مطمئن‌تر خواهند بود» (Cal, 2020: 32).

تاریخچه و فتوحات: امپراتوری پارس از طریق شورش و کشمکش تولد یافت. پارسی‌ها دارای فرهنگ و هویت متمایز و خاص خودشان بودند. چیزی که آن‌ها خواستارش بودند خودمختاری و رهایی از قدرت حاکم روز (مادها) بود. این به‌نوعی دوره پیشگامی آن‌هاست که توسط کوروش کبیر رقم خورده است. امپراتوری پارس زمانی وارد عصر فتوحات شد که کورش کبیر بلافاصله به دنبال گسترش امپراتوری خود رفت. در ابتدا، او از امپراتوری بابل گذشت و به امپراتوری لیدیه حمله‌ور شد که توسط فردی به نام کرزوس حکمرانی می‌شد. کرزوس با مشورت غیب‌گوی نیایشگاه دلفی در یونان به شهر پارسی پتربا حمله کرده بود. سپس آسیای صغیر را فتح کرد که در نتیجه آن، مکانی که امروز ترکیه نام دارد تحت کنترل آن‌ها قرار گرفت. سپس به بابل حمله کرد و بابل به سرعت سقوط کرد و بدون مقاومت از سپاه بابلی، کورش بر تمام آنچه امروزه ایران، عراق، سوریه، ترکیه، فلسطین و ارمنستان نام دارد، حاکم شد (Cal, 2020: 32).

تجارت و دانش: همین‌طور که امپراتوری پارس به پیشرفت خود ادامه می‌داد، به دوره‌ای از گشایش اقتصادی رسید، داریوش کبیر دنباله‌رو مسیر کورش بود قدم بزرگی در راستای زیرساخت‌های فیزیکی برداشت. این امر باعث شد بازرگانی در سراسر امپراتوری‌اش بهبود یابد. در میان شناخته‌شده‌ترین موفقیت‌هایش می‌توان به جاده سلطنتی، زبان استاندارد، خدمات پستی برای تسهیل ارتباطات نوشتاری اشاره کرد. جاده سلطنتی باعث شد پیک‌های سواره از شوش تا سارد - فاصله ۱۶۷۷ مایلی - را فقط در هفت روز طی کنند. این مسیر با پای پیاده نود روز طول می‌کشید. تاریخ‌نگار یونانی هرودوت جمله‌ای دارد که حدود دو هزار سال بعد بر روی ساختمان جیمز ای. فرلی در نیویورک حکاکی شد و امروزه همچنان مرام رسمی

^۱ DEMATEL

اداره خدمات پستی ایالات متحده محسوب می‌شود: «نه برف، نه باران، نه گرما، نه تاریکی شب نمی‌تواند این پیک‌ها را از انجام تند و تیز وظیفه‌شان بازدارد.» ثروت داریوش به حدی بود که توانست یک پایتخت سلطنتی به نام پارسه را با ساختارهای دفاعی عظیم برای حفاظت از ثروتش بنا نهد. یکی از مزایای امپراتوری پارس که توانست چنین منطقه وسیعی را تحت پوشش خود قرار دهد، توانایی گرد هم آوری مهندسين خبره و سایر متفکرین از سراسر قلمرو بود (Kia, 2016: 127).

انحطاط، افول و سقوط: اسکندر مقدونی، در سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح، داریوش سوم (که کمتر عظمت پادشاهان گذشته را داشت) را شکست داد و داریوش در نهایت توسط یکی از پیروان خود به قتل رسید. شکست داریوش پایان آنچه ما تحت عنوان سلسله هخامنشیان یا نخستین امپراتوری پارسی می‌شناسیم، به پایان رسید. افرادی که از طبقه بالا نبودند، شروع به شورش و قیام علیه حکام خود کردند. همین‌که شورش‌ها ادامه یافت، پادشاهان پارسی «روی تاریک نیرو» را پذیرفتند و به این درک رسیدند که باید با شر سازش کنند (اسطوره پارسی زندگی را کشمکش میان خیر و شر می‌داند) (Cal, 2020: 31). پادشاهان حریص شدند و به جای تقسیم ثروت با مردم، شروع به دزدیدن ثروت ملت کردند. دوباره حکام ضعیف یک خلأ سیاسی به وجود آوردند که منجر به قیام‌های متعدد استانی، به‌ویژه در مصر که از حکمرانی پارسیان متنفر بودند، شد. ساتراپ‌های موقت (مقامات منطقه‌ای) استقلال رو به فزونی یافتند و برخی سیاست خارجی خود را اعمال کردند؛ حتی به جنگ علیه یکدیگر پرداختند. این مبارزات داخلی ادامه‌دار سبب وارد شدن صدمات جدی به اقتصاد شد. بدون یک حکمران قوی که قادر به تربیت سپاه باشد (و به آن‌ها حقوق دهد) و بدون توانایی کسب ثروت، اقتصاد آسیب‌پذیر شد. در نهایت افول در زمینه علمی که پارسی‌ها به آن معروف بودند نیز رخ داد. این افول در علم و اختراع سبب کاهش تولید سلاح شد و امنیت امپراتوری را به خطر انداخت که به نظر مورخین، آخرین دلیل فروپاشی نیز همین بود. در جدول (۱) دلایلی که محققین گوناگون برای فروپاشی امپراتوری پارس برشمرده‌اند ارائه شده است:

جدول (۱). دلایل سقوط امپراتوری پارس

ردیف	شاخص	منبع
۱	بی‌عدالتی و ظلم؛ رعایت نکردن شایسته‌سالاری و نقض عدالت مراوده‌ای	بیانی: ۵۶ مشکور: ۲۳-80 Briant: 273 & 279-80 & 437
۲	سنت‌های ظالمانه و جاهلی؛ نقض اصل آزادی	شاپور شهبازی: ۱۴
۳	نابرابری در توزیع ثروت و بی‌عدالتی رویه‌ای در تعیین مالیات‌ها	Olmstead: 318-19 Briant: 543-5&517
۴	ستمگری، استبداد و رعایت نکردن اصل حقوق عامه	Briant: 402- 3&526&756
۵	اسراف‌کاری	Olmstead: 174 Briant: 97&291
۶	مجازات شدید متخلف از قانون	شاپور شهبازی: ۵۲ Briant: 93&130
۷	استبداد، فساد اخلاقی و خودرأیی	پیرنیا: ۴۹۹ مشکور: ۶۳ سامی: ۱۰۵
۸	خودکامگی و بهره‌کشی از مردم	Briant: 129
۹	برتری شاه بر قانون	پیرنیا: ۱۲۱۱
۱۰	ناهمگونی و ناهماهنگی ناشی از آن	پیرنیا: ۵۶۹
۱۱	فقر فرهنگی و ارزش مشترک در قلمرو حکمرانی	زیرین کوب: ۱۶۳ و ۱۶۶ اسلامی ندوشن: ۶۹ و ۸۵
۱۲	نبود زبان مشترک، ناهمگونی، بی‌تجانسی و نبود وحدت و همبستگی میان سپاهیان	شاپور شهبازی: ۱۱۶
۱۳	فقدان منافع مشترک و مصالح تعریف شده ملی	پیرنیا: ۱۲۱۲ سامی: ۲۰۹
۱۴	ضعیف هویت ملی سپاه، توسل به مزدوران بیگانه و از بین رفتن تدریجی تعلق خاطر به حکومت	

امپراتوری روم

امپراتوری روم زمانی آغاز شد که آگوستوس سزار اولین امپراتور روم شد (۳۱ پیش از میلاد). امپراتوری در غرب زمانی به پایان رسید که آخرین امپراتور روم، رومولوس آگوستولوس توسط پادشاهی آلمانی اودوآکر خلع شد (۴۷۶ پس از میلاد). در شرق، با عنوان امپراتوری بیزانس تا زمان مرگ کنستانتین یازدهم و تصرف قسطنطنیه توسط ترک‌های عثمانی در سال

۱۴۵۳ پس از میلاد ادامه یافت. تأثیر امپراتوری روم بر تمدن غربی به قدری عمیق بود که بر تمامی جنبه‌های فرهنگ غربی نفوذ داشت (Joshua, 2018).

تاریخچه و فتوحات: با نزدیک شدن به پایان قرن پنجم پیش از میلاد، گسترش روم آغاز گردید. رشد جمعیت عامل یاری‌دهنده‌ای بود اما نمی‌توان عامل جنگ را نادیده گرفت. آگوستوس سزار همانند یک سیاستمدار مدرن رجز می‌خواند و از دستاوردهایش این‌گونه می‌گفت، «من روم را شهری خستی یافته‌ام اما شهری از مرمر را ترک کردم». در مدت چهل و پنج سال حکومت وی، آگوستوس به واسطه ویژگی‌های زیر شناخته می‌شود: اصلاحات حقوقی قابل توجه، حفاظت از مرزهای امپراتوری، پایه‌گذاری روم به‌عنوان یک قدرت عالی سیاسی و فرهنگی، آغاز پاکس رومانا (صلح رومی) دوره‌ای از صلح و رفاه بی‌سابقه. رؤیای امپراتوری بزرگ‌تر با ورود قبیله گالیک از طریق دره رود پو به روم و غارت این شهر در سال ۳۹۰ پیش از میلاد بی‌نتیجه ماند. اعضای قبیله بعد از گرفتن طلا به‌عنوان غرامت آنجا را ترک کردند. چهل سال نبرد سخت در لاتیوم و اتوریا به طول انجامید تا قدرت روم بازمی‌شود و گسترش این امپراتوری ادامه یابد. به دنبال پیروزی آن در جنگ لاتین (۳۴۰-۳۳۸ قبل از میلاد) روم تسلط بر ایتالیای مرکزی را به دست گرفت و ده سال بعد را به گسترش مرزها پرداخت. در کمتر از پنجاه سال و بعد از سه جنگ دیگر، روم بر سراسر ایتالیا چیره گردید.

تجارت و دانش: رومی‌ها از نوآوری‌های حمل‌ونقل خود برای صادرات کالا به داخل منطقه و نیز در سطح بین‌الملل استفاده می‌کردند و بدین ترتیب با کنترل دولتی و بازار آزاد، تجارت و صادراتی قوی را مدیریت و راه‌اندازی کردند. اگرچه تجارت کمک قابل توجهی به ثروت روم نمود، بیشتر این دارایی صرف کمک‌هزینه به ارتش در حال رشد و مبارزات آن‌ها می‌شد و روشنفکران به این قضیه فخر می‌فروختند. بر اساس دایره‌المعارف تاریخ باستان، کسب دارایی از طریق تجارت و تولید، شیوه شرافتمندانه‌ای محسوب نمی‌شد: «با این حال، سرمایه‌گذاران ثروتمند اغلب اصول اخلاقی خود را کنار گذاشته و برده‌ها، کارگران و نمایندگان خود را استخدام می‌کردند تا امور تجاری خود را مدیریت کنند و از فعالیت‌های تجاری خود بهره کافی ببرند» ۵.

انحطاط، افول و سقوط: به مدت دو هزار سال، شهری به نام بایا وجود داشت که می‌توان با عنوان لاس وگاس امپراتوری روم از آن یاد کرد؛ بایا یک شهر تفریحی بود که فاصله چندانی از ناپل نداشت. در آنجا حوضچه‌های آبگرم و استخرهای کاشی‌کاری شده وجود داشتند. شهر بایا اتاق فکر بسیاری از بزرگان روم از جمله سخنور معروف سیسرون، ویرژیل شاعر و پلینی طبیعت‌گرا بود. داستان توطئه‌ها از بایا سرچشمه می‌گرفت (Adrienne, 2018: 17). علاوه بر انحطاطی که امپراتوری روم را دربرگرفت، دو عامل دیگر به زوال و فروپاشی آن کمک کرد: گسترش بیش‌ازحد هوس‌رانی و افراط در هزینه‌ها. در زمان اوج قدرت و نفوذ خود، قلمرو روم از اقیانوس اطلس در غرب تا رود فرات در خاورمیانه امروزی گسترش داشت. به دست آوردن چنین قلمروی به‌خودی‌خود بسیار دشوار بود و حفظ آن دشوارتر، مدیریت چنین سرزمینی غیرممکن بود. اگرچه روم سیستم جاده‌ای خوبی داشت، اما برقراری ارتباط در گستره چنین سرزمین وسیعی بسیار سخت بود. دفاع از مرزها به مسئله چالش‌برانگیزی تبدیل شده بود. شورشیان محلی فرصت را برای به چالش کشیدن قدرت و بقای امپراتوری روم غنیمت شمردند. در قرن دوم امپراتور هادریانوس مجبور شد دیوار معروفش در بریتانیا را به‌منظور راندن دشمنان روم بسازد. از آنجایی که مبلغ قابل توجهی از بودجه امپراتوری به‌منظور حفظ قدرت صرف ارتش می‌شد، به زیرساخت‌های شهری کم‌توجهی شده و موجب پرداخت هزینه‌های گزاف برای جبران خسارت‌های به بار آمده شد. هیچ‌گاه یک عامل خاص دلیل سرنگونی امپراتوری روم نبود، بلکه مجموعه‌ای از تصمیمات نادرست و عدم عبرت گرفتن از تاریخ، عوامل اصلی این سقوط بودند. این افول سیصد سال به طول انجامید. مورخان سال ۴۱۰ پس از میلاد را به‌عنوان یک تاریخ مهم در نظر گرفته‌اند. زمانی که پادشاه ویزیگوت به نام آلاریک شهر را تصرف کرد. به دنبال آن آخرین امپراتور روم توسط سردار آلمانی اودوآکر در سال ۴۷۶ پس از میلاد خلع شد و ژوستینین یکم که تصمیم به بازپس‌گیری نیمه روم غربی داشت در سال ۵۶۵ پس از میلاد درگذشت (Nick, 2011). امپراتوران که خود نگران امنیت شخصی و صلح میان مردم بودند، به‌قدری تنزل یافتند که مصلحت را در ایجاد اختلال در نظم یافتند و همین امر موجب شد که نسبت به حفظ پادشاهی خود و دشمن هراسناک

باشند؛ قدرت نظامی دولت کاهش یافت و در نهایت ارتش توسط نهادهای حزبی قسطنطنیه منحل شد؛ و جهان رومیان توسط سیلی از بربرها غرق شد. اکثر ما این جمله را شنیده‌ایم: «زمانی که روم می‌سوخت، نرودر حال نواختن بود.» این نشان ضعف شخصیتی و عدم توجه به مردمی بود که این امپراتور روم بر آن‌ها حکومت می‌کرد. چهارده سال پادشاهی او (۵۴-۶۸ پس از میلاد) ویتترین افول روم و نمونه‌ای از پادشاهی خودخواهانه بوده است. مثل معروف نواختن نرو اغراق‌آمیز نیست. هنگامی که روم در آتش می‌سوخت، او مهمانی‌های مجللی برگزار می‌کرد و این‌گونه روم را در آشوب اقتصادی غیرقابل بازگشتی غوطه‌ور ساخت. اصلاً جای تعجب نیست که بعد از خودکشی نرو مردم به جای عزاداری به خیابان‌ها ریختند و مرگ او را جشن گرفتند.

جدول (۲). دلایل سقوط امپراتوری روم

ردیف	شاخص	منبع
۱	تهاجم قبایل بربر	MacMullen 1988.
۲	مشکلات اقتصادی و وابستگی بیش‌ازحد	Ward-Perkins 2007
۳	توسعه بیش‌ازحد و هزینه‌های بیش‌ازحد نظامی	Momigliano 1973
۴	فساد دولت و بی‌ثباتی سیاسی	Heather 2005
۵	ورود هون‌ها و مهاجرت قبایل بربر	Burns 1994
۶	مسیحیت و از بین رفتن ارزش‌های سنتی	Gibbon, 277
۷	تضعیف لژیون‌های روم	Matthews 2007

امپراتوری بیزانس

امپراتوری بیزانس اصطلاحی است که به امپراتوری روم شرقی نسبت می‌دهند که پس از سقوط روم ادامه یافت و به قرون وسطی راه یافت. پایتخت آن روم نبود، بلکه قسطنطنیه بود. شهروندان امپراتوری بیزانس، همچنین تحت عنوان بیزانتم شناخته می‌شدند، یک قوم یا گروه سیاسی جدید نبودند. آن‌ها خود را به‌عنوان رومی می‌پنداشتند تا زمانی که به دست ترک‌های عثمانی در ۱۴۵۳ نابود شدند (Cal, 2020:44).

تاریخچه و فتوحات: بیزانسی‌ها جانشینان روم کلاسیک بودند. تعیین تاریخ ظهور آن‌ها دشوار است، اما ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح برای شروع آن‌ها در نظر گرفته می‌شود، زیرا در آن زمان بود که کنستانتین به شهر بیزانتم (بعداً به قسطنطنیه تغییر نام داد) تبدیل شد و آن را «روم جدید» خطاب کردند. امپراتوری بیزانتمین همیشه در جنگ بود. امپراتوری که دائماً توسط دشمنان محاصره شده بود، مرتب بازنده می‌شد و مجدداً قلمروی خود را به دست می‌آورد. تحت حکمرانی ژوستینین کبیر، امپراتوری قلمروی خود در آفریقا، اسپانیا و ایتالیا را باز پس گرفت. در پایان حکمرانی او، قلمروی امپراتوری بیزانتمین بیشتر شبیه روزهای افتخارآمیز روم بود. بعد از سال ۶۰۲ و ۶۲۸، بیزانسی‌ها درگیر جنگی خانمان‌سوز با ساسانیان امپراتوری پارس شدند. در ابتدا بردهای عظیم ساسانیان، بیزانسی‌ها را تا دیوارهای قسطنطنیه به عقب راند و ساسانیان در حمله سال ۶۲۶ به قسطنطنیه، به پیروزی کامل نزدیک شدند. اگرچه امپراتور هرکلیوس لشکری را به قلب امپراتوری ساسانی هدایت کرد و آن‌ها را مجبور به تقاضا برای صلح کرد. در پایان درگیری، دو طرف به کلی خسته و وامانده و مجبور به بازگشت به نقطه شروع خود شدند. این خستگی باعث شد هر دو طرف به ظهور ناگهانی امپراتوری عرب در شبه‌جزیره عربستان آسیب‌پذیر شوند. نیروهای عرب تمام امپراتوری ساسانی را در یک تهاجم کوتاه فتح کردند، سپس ادامه دادند تا قلمروی بیزانس را در سرزمین مقدس، مصر، شمال آفریقا و قفقاز فتح کنند. عرب‌ها راه خود را تا شمال آفریقا و اسپانیا ادامه دادند تا جایی که در نهایت توسط چارلز مارتل و فرانک‌ها در ۷۳۲ متوقف شدند.

تجارت و دانش: بیزانتمین مفتخر به حفظ و مراقبت از آثار مهم ادبی است. امپراتوری بیزانس نه تنها مفتخر به حفظ آثار ادبی بزرگ است، بلکه همچنین مفتخر به تولید ادبیات خاص خودش است. همان‌گونه که کتابدار و بایگان معاصر، باربارا چی. ایلی، مشاهده کرد، «امپراتوری بیزانس زندگی ادبی را در زمانی حمایت می‌کرد که بسیاری در دنیای غرب در وضعیت تاریک ادبی به سر می‌بردند.» (Ilie, 2012:38). یک مثال بارز نیروهای فکری و خلاق در امپراتوری بیزانس، ساخت ایاصوفیه بود

(۵۳۷ میلادی)؛ کلیسای عظیم در استانبول که توسط امپراتور ژوستینین کبیر ساخته شد. نام ایاصوفیه به معنای «حکمت مقدس» است. عمارت به‌عنوان کلیسای یونانی ارتدکس شروع به کار کرد و بعداً در سلسله عثمانی تبدیل به مسجد شد که تا پانصد سال به شکل مسجد باقی ماند.

انحطاط، افول و سقوط: یکی از عوامل مؤثر در افول امپراتوری بیزانس چیزی است که امروزه آن را «غوغاسالاری» می‌نامند؛ امپراتوری بیزانس می‌بایست با دشمن باستانی خود یعنی ساسانیان پارس و تهدید عربستان، رقابت می‌کرد. در سال ۶۲۹ میلادی، پیامبر اسلام (ص) نامه‌هایی را برای پادشاهان پارس، یمن و اتیوپی و برای امپراتور هراکلیوس فرستاد و آن‌ها را دعوت به پذیرش اسلام کرد. پیامبر ص عنوان کرد، «اگر مسلمان شوید، در امان خواهید بود و خدا اجرتان را دوچندان خواهد کرد؛ اما اگر دعوت اسلام را رد کنید، گناه گمراهی رعیت خود را بر گردن خواهید داشت». این اتمام حجتی بود از یک «مرد مقدس» که ورای حواشی تمدن‌ها به قدرتمندترین حکام جهان داده شد (Bagnel Bury, 2005:251). امپراتوری بیزانس با دیگر گروه‌های صلیبی به شدت درگیر شد و همین امر منجر به بروز جنگ‌های داخلی طولانی و گسترده شد. برای پیش برد جنگ، امپراتوری از گروه‌های مزدور خارجی استفاده کرد و این افراد در سطوح گوناگون حکومت و مدیریت کشور نفوذ کردند. بر اثر جنگ‌های متعدد، وضعیت نظامی امپراتوری رو به ضعف نهاد، ظهور حکومت عثمانی هم بر این ضعف افزود و بیشتر منابع امپراتوری صرف هزینه‌های جنگ می‌شد. در جدول (۳) دلایل سقوط امپراتوری بیزانس از نظر محققان گوناگون ارائه شده است.

جدول (۳). دلایل سقوط امپراتوری بیزانس

ردیف	شاخص	منبع
۱	تنش میان امپراتوری بیزانس و صلیبیون	Browning, 1992
۲	جنگ‌های داخلی	Ostrogorsky, p.528
۳	افزایش اعتماد به مزدوران	Shaw, 1976
۴	فشار بر امور داخلی	Norwich 1998
۵	ضعف نظامی	Angold 1995
۶	ظهور عثمانیان	Cameron 2009
۷	از دست دادن کنترل درآمدها	Matschke 2002
۸	شکست اتحادیه کلیساها	Béhar 1999

امپراتوری عرب

امپراتوری عرب در سال ۶۳۲ میلادی پس از وفات پیامبر اسلام (ص) آغاز شد که تحت رهبری مجموعه‌ای از خلفا یا حکام مذهبی اداره می‌شد. سپاهیان عرب دین خود، اسلام را به‌عنوان اولین دین بزرگ و سریع‌ترین دین از نظر رشد در بسیاری از نقاط جهان از طریق ساخت امپراتوری گسترش دادند که از اقیانوس اطلس تا رود سند، سوریه، مصر، پارس، شمال آفریقا، فلسطین، عراق، ارمنستان، افغانستان، هند و اسپانیا کشیده می‌شد (Cal, 2020:54).

تاریخچه و فتوحات: دستیابی به هر هدفی نیازمند سه چیز است: الهام، به دنبال آن انگیزه و سپس سخت‌کوشی. گسترش نفوذ اعراب و مسلمانان به شکل یک امپراتوری، هر سه ویژگی را داشت. عرب‌ها در ابتدا از داشتن یک سپاه معمول محروم بودند، اما به‌زودی تغییر کرد. پیروان اسلام به‌سرعت اضافه شد. یک کشتی جنگی تازه سازمان‌یافته شده مسلمان، ناوگان مسیحیون را در نبرد دکل (ذات الصواری) از بین برد (سال ۶۵۵ میلادی). سپاه رو به گسترش مسلمان در این دوره به قسطنطنیه حمله کرد، اما موفق به تسخیر آن نشد؛ طی اولین لشکرکشی مسلمانان به اسپانیا (۱۳-۷۱۱ میلادی)، تمام بخش شمال غربی شبه‌جزیره ایبریا تحت حکمرانی اعراب درآمد. گسترش امپراتوری عرب را نمی‌توان بدون گفتن داستان نبرد تور در ۷۳۲ میلادی بحث کرد. یکی از مهم‌ترین نبردهای تاریخ که افول امپراتوری را سرعت بخشید. برخی از تاریخ‌نگاران باور دارند اگر چارلز مارتل، حاکم پادشاهی‌های فرانکی جنگ را باخته بود، ممکن بود امروز مردم جهان، به زبان عربی صحبت می‌کردند.

تجارت و دانش: توسعه پیشرو تجارت و بازرگانی پویا، در بیزانس و خاورمیانه اسلامی شروع شد. آن‌ها شبکه‌های بازرگانی ایجاد کردند که پیش‌تاز سیستم‌های ارسال مدرن مثل خدمات پستی، یو پی اس، فِدِکس و آمازون بودند. این شبکه‌های تجاری در طول قاره‌ها و مسیرهای آبی کشیده شدند. معروف‌ترین آن‌ها میان آسیا و اروپا بودند، مثل جاده ابریشم. راه‌های زمینی شمال-جنوب در طول شبه‌جزیره عربستان به شرق آفریقا به همان اندازه مهم هستند (Williams, 2012). امپراتوری تحت رهبری خلیفه‌ای به نام جعفر المنصور به اوج خود رسید. کسی که مسئول بنیان‌گذاری و نظارت بر ساختمان‌های شهر بزرگ آن زمان، بغداد بود که در ابتدا آن را مدینه السلام یا «شهر صلح» نام نهاد. با راهنمایی‌های او، بغداد تبدیل به نگار درخشنده و تمثیل بهترین‌های اسلام شد. بغداد دانشمندان را از سراسر دنیا به خود جذب کرد، بیشتر به دلیل آموزه مسلمانان که «جوهر قلم دانشمند از خون شهید مقدس‌تر است» (Elmasry, 2015). از آنجاکه تحصیل نزد اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است، سواد در بغداد اوج گرفت؛ همین‌طور تولید کتب و اشعار بزرگ و ادبیات. عضو تحریریه نیویورکر، یان فریزر اذعان داشت: «هنگامی که اروپا همچنان در عصر تاریکی خود جان می‌کند، بغداد شهر کتاب‌فروش‌ها، گرمابه‌ها، باغ‌ها، پارک‌های بازی و کتابخانه‌ها بود» (Frazier, 2005). بسیاری از تاریخ‌نگاران باور داشتند اگر به خاطر این ظهور خردگرایی عرب نبود، ممکن بود رنسانس و روشن‌گری و همین‌طور انقلاب علمی هیچ‌وقت اتفاق نمی‌افتاد.

انحطاط، افول و سقوط: درحالی‌که دنیای عرب زمانی از تعامل و همکاری با دیگران استقبال می‌کرد، شروع به منزوی کردن خود کرد. چنانکه هیلل اوفک تاریخ‌نگار اظهار داشت: تمدنی که شهرها، کتابخانه‌ها و رصدخانه‌ها ساخت و خودش را به روی دنیا باز کرد، حالا به قهقرا رفته و بسته، بی‌میل، خشن و ضد گفتگو و نوآوری شده است (Ofek, 2011: 12). اوفک همچنین پس زدن منطق و فلسفه را یکی از دلایل افول امپراتوری عرب می‌داند. در اصل هر دو با آموزه‌های اسلامی ناسازگار تلقی می‌شدند. سند اینکه برخی چیزها هیچ‌وقت عوض نمی‌شوند وقتی است که موضوع بر سر دولت‌ها و مالیات‌ها می‌شود؛ چیزی که در مورد سلسله امویان و رهبران رخ داد. این سلسله عرب بر سر مسائل مالیاتی دچار فروپاشی شد. در واقع داراها ملزم به پرداخت مالیات کمتر نسبت به داراها شدند. از آنجاکه اقلیت غیرمسلمان مالیات بیشتر از هر دو می‌پرداخت، قدرت‌های مسلمان مجبور به توقف تغییر کیش شدند تا بتوانند حرص و آز خود را برای پول بیشتر ارضا کنند. جنگ‌های داخلی متعددی، استبداد روزافزون موجب کاهش شدید تعلق خاطر مردم به حکومت شد. خشم و غیظ‌ها منجر به عصیان شد و شروع پایان امپراتوری را رقم زد.

جدول (۴). دلایل سقوط امپراتوری عرب

ردیف	شاخص	منبع
۱	کمبود منابع طبیعی	Nicolle 2009
۲	مسائل مالی	Daniel, 2010
۳	دنیاگرایی و مادی‌گرایی	Hoyland, 2014
۴	عدم عدالت توزیعی بر مبنای ماهیت ذاتی آن	Lapidus, 2014
۵	افزایش تنش و اختلافات داخلی	Esposito, 1998
۶	جنگ‌های خارجی	Kennedy, 2007
۷	غرور و استبداد	Vaglieri, 1977
۸	از بین رفتن تدریجی تعلق خاطر به حکومت	Cahen, 1991

امپراتوری اسپانیایی

این امپراتوری توسط بسیاری از تاریخ‌نگاران قدرتمندترین امپراتوری طی قرون شانزدهم و هفدهم محسوب می‌شد. تقریباً دائماً جایی در دنیا در حال جنگ بود. اسپانیا بسیاری از فتوحات خود را با طلای معادن آمریکای لاتین تأمین مالی می‌کرد. اگرچه امروز عضوی از اتحادیه اروپایی است و دیگر یک امپراتوری نیست؛ بلکه صرفاً کشوری است که با مقوله بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کند، یکی از پایین‌ترین درآمدهای سرانه را در تمام اتحادیه اروپایی دارد.

تاریخچه و فتوحات: اینکه برای برخی از امپراتوری‌ها، تاریخ ظهر مشخص کنیم، کار دشواری است؛ اما سال ۱۴۶۹ برای اسپانیا سال مناسبی است. در آن سال پرنسس ایزابلا از کاستیل با فردیناند از آراگون ازدواج کرد. کمی بعد امپراتوری اسپانیا شروع به گسترش کرد. فردیناند و ایزابلا تصمیم گرفتند سفر کلمب را تأمین مالی کنند تا مسیر تجاری جدیدی به هند پیدا کند. در عوض، با حرکت به سمت غرب، او به جزیره واتلینگ در باهاماس رسید و کمی بعد در آن ماه ادامه داد و به کوبا رسید که فکر می‌کرد به خشکی چین رسیده است. دو سال بعد، فردیناند و ایزابلا تمامی آن سرزمین‌ها را تحت عنوان دنیای جدید از آن اسپانیا خواندند. با هر معیاری، این یک موفقیت بزرگ بود، به‌ویژه در اواخر قرن پانزدهم.

طی قرن شانزدهم، اسپانیایی‌ها جنگ‌های بسیاری را برای دستیابی و کنترل بخش‌های اعظمی از آمریکا، پاسیفیک و اروپا انجام دادند. در آمریکا فتوحات اسپانیایی‌ها از امپراتوری آزتک، گواتمالا و امپراتوری اینکاها و فدراسیون مویسکا بوده است. همچنین جنگ فیلیپین-ایتالیا ۱۵۰۴-۱۴۹۹ رخ داد.

تجارت و دانش: اسپانیا کاشف‌های خود را داشت که در میان آن‌ها ایتالیایی‌هایی بودند که به خدمت امپراتوری اسپانیایی درآمدند. هر کس که تاریخ جهان - یا حتی آمریکا - را مطالعه کرده باشد، نام آن‌ها را می‌داند. شاهکارهای آن‌ها به کالیفرنیا در غرب و فلوریدا در شرق آنچه امروزه به نام ایالات متحده می‌شناسیم، رسید. معروف‌ترین این کاشف‌ها با اختلاف زیاد، کریستف کلمب، «کاشف» آمریکا بود. ماژلان پیش از آن چندین بار تحت لوای پرچم پرتغال راهی دریا شده بود، اما پادشاه مانوئل زمانی که دزدان دریایی به او حمله‌ور شدند، از پرداخت غرامت به او خودداری کرد. مدتی بعد، ماژلان در شمال آفریقا به نام وطن جنگید، اما همچنان پرداختی عاید او نشد. به محض اینکه ماژلان پادشاه چارلز را قانع کرد تا از برنامه‌اش حمایت کند، ماژلان سوگند یاد کرد تا به بیعت خود با اسپانیا پایبند باشد و تعهد خود به پرتغال را بشکند. هِلِن نادار، تاریخ‌شناس دانشگاه آریزونا می‌نویسد: «او نمی‌توانست برگردد، چون او را اعدام می‌کردند. این مصداق بارز خیانت بود، از آنجاکه رقابتی سنگین میان اسپانیا و پرتغال وجود داشت، شاید خیانت بزرگ‌تری هم به حساب می‌آمد» (Crum, 2007: 29). میراث ماژلان در دانشنامه بریتانیکا این چنین خلاصه شده است: تنگه ماژلان در سواحل جنوبی آمریکای جنوبی تبدیل به یک راه ناوبری مهم شد. کشف راه‌های تجاری او در میان سودمندترین و بزرگ‌ترین یافته‌های او است. این سفرها به اروپایی‌ها درک بهتری از اندازه جهان داد. کاشفان اسپانیایی علاوه بر آوردن اشیای با ارزش با خودشان، خطوط دریایی و سرزمین‌های جدید را نیز به همراه آوردند که ارزش ماندگارتر و بزرگ‌تری را داشت. آن‌ها همچنین چیزهای جدیدی را به این جزیره بردند: شامل زبان‌ها، ادبیات، موسیقی، جغرافیا و نقشه‌برداری؛ اما لکه سیاهی بر شهرت تاریخی امپراتوری شکل گرفت که تحت عنوان تفتیش عقاید اسپانیایی شناخته شد. اسپانیایی به معنای کاتولیک بودن بود. به همین دلیل هم نوعی تطهیر و پاک‌سازی شروع شد (چیزی که امروزه به آن پاک‌سازی قومی می‌گویند). هر ساله یک کشتی طلا به اسپانیا می‌رسید که به همراه خود ذخیره ثروت هنگفتی را می‌آورد. از این ثروت، برای مدت کوتاهی برای هزینه‌های جنگ استفاده می‌شد که برای فتح سرزمین‌های جدید، مقهور کردن جمعیت و حفظ قلمروهایی که هم‌اکنون تحت کنترل اسپانیا بود، ضروری به حساب می‌آمد. به این هزینه‌ها، هزینه‌های ساخت‌وساز مربوط به کاخ‌های بزرگ و کلیساهای جامع، یارانه‌های هنری و هر چیزی که یک اشراف‌زاده، لوکس تلقی کند را اضافه کنید. در ادبیات نیز، اسپانیا سروانتس و دون کیشوت را پدید آورد که چیزی بیشتر از روابط عاشقانه و ترانه «روای ناممکن» از شوی برادوی به نام مرد لمانچا بود. اغراق نیست اگر بگوییم رمان سروانتس تأثیرگذارترین اثر ادبی در تاریخ اسپانیا است.

انحطاط، افول و سقوط: در نتیجه خواست اسپانیایی‌ها برای نابودی پروتستان‌تیسیم در هر جای ممکن، باعث شکل‌گیری شورش در هلند در سال ۱۵۶۶ شد. درگیری تا دهه‌ها ادامه یافت و باعث هزینه‌های مالی گسترده و تلفات نیروی انسانی شد. درگیری به سایر کشورها هم رسید، از جمله جنگ با انگلستان پروتستان که به هلند پروتستان یاری می‌رساند. درگیری در ذات خود جهانی بود، با دزدان دریایی انگلیسی که به کشتی‌های گنج اسپانیایی و کلونی‌ها در دنیای جدید حمله‌ور می‌شدند. هزینه‌های هنگفت جنگ در سطح جهانی، اقتصاد اسپانیایی را با بالا بردن مالیات و تورم نابود کرد. اسپانیا از انگلستان و برخی دیگر امپراتوری‌ها بر سر عصر خرد، تقلید نکرد. اشراف‌زاده‌ها در عوض خود را غرق تجملات کردند، از جمله

فیلیپ سوم لشکرکشی‌ها علیه هلند را متوقف ساخت و مخاطرات خارجی دیگر اسپانیا را نیز قطع کرد. در سال ۱۶۰۹، او ۲۵۰۰۰۰ موریسکو (اعراب مسیحی شده) را اخراج کرد و کشور را از جمعیت تخلیه کرد که باعث تخریب بیشتر اقتصاد شد. فیلیپ چهارم که پس از مرگ پدرش در سال ۱۶۲۱ به تاج‌وتخت رسید، فرهنگ را به سیاست ترجیح داد (Palmer 2002:168). دوران طلایی اسپانیا در دوران او به اوج خود رسید. او اجازه داد گاسپار د گوزمان، کنت د اولیوراس، کشور را اداره کنند. اولیوراس به دنبال بازسازی و حتی گسترش قدرت اسپانیایی در خارج بود. او درگیری‌های هلند را ادامه داد و اسپانیا را درگیر جنگ سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) کرد که منجر به جنگ با فرانسه پس از ۱۶۳۵ شد. در ابتدا به صورت کلی در خارج موفق بود. تلاش نظامی اسپانیا دیگر محدود به خانه نبود. تلاش‌های اولیوراس برای افزایش مالیات و خدمت سربازی منجر به شورش در سال ۱۶۴۰ شد؛ ابتدا در کاتالونیا و سپس در پرتغال. با به آشوب کشیده شدن جبهه خانه، اسپانیا در خارج نیز شروع به شکست خوردن کرد. اولیوراس برکنار شد، اما جنگ‌ها و انقلاب‌های نشأت گرفته از سیاست‌های او منجر به محاصره شدن اسپانیا تا سه دهه دیگر شد. پس از تمام این غوغاها، اسپانیا به آرامی شروع به سقوط ماریچ کرد. علاوه بر هتک آبروی آن، از دست دادن دارایی‌های آن‌سوی آب‌ها تحت تأثیر شورش‌ها نیز قرار گرفت. در نهایت افول سر رسید، نه به دست قدرت اروپایی، بلکه به دست ملت نسبتاً جوان آمریکایی. شکست اسپانیا در جنگ اسپانیایی-آمریکایی، اسپانیا را به یک قدرت رده سوم تقلیل داد.

جدول (۵). دلایل سقوط امپراتوری اسپانیایی

ردیف	شاخص	منبع
۱	وسعت بیش از حد امپراتوری	Parker 1978
۲	کاهش رفاه اقتصادی	Kamen 2003
۳	عدم توجه به تنوع قومی در مستعمرات	Kurlansky 1999
۴	استقلال طلبی مستعمرات	Burbank & Cooper 2010
۵	کمبود منابع طبیعی	McAmis 2002
۶	افزایش درگیری‌های داخلی	Frankham 2008
۷	افزایش اختلافات با کلیسا	Saunders 2002

امپراتوری عثمانی

ترک‌های باستان نقش اساسی در هنر و به‌خصوص در صنعت پارچه داشتند. فرش‌های ترک، قرن‌ها دارای ارزش هنری بالایی بودند. دولت عثمانی حدود ۶۰۰ سال دوام آورد؛ مانند بیزانس (که امپراتوری آن ۱۰۰۰ سال دوام آورد)، عثمانی‌ها نیز امپراتوری بزرگی تشکیل دادند؛ در قرون پانزدهم و شانزدهم، امپراتوری عثمانی اگر نگوئیم قدرتمندترین بر روی کره زمین، یکی از قدرتمندترین‌ها بود. از قرن هفدهم تا انحلال نهایی آن، امپراتوری به دلیل شکست در جنگ توسط دشمنان خارجی و شورش در داخل، سقوط کرد.

تاریخچه و فتوحات: عثمانی‌ها سرباز مدافع اسلام در برابر امپراتوری بیزانس بودند. پس از قرن‌ها جنگ علیه بیزانسی‌ها، مغول‌ها و دیگران، شاهزاده‌ای معروف به عثمان (سال ۱۲۹۳) بر بخش کوچکی از قلمروی شمال غربی آناتولی حکمرانی کرد. از اینجا بود که نقطه شروع امپراتوری عثمانی در نظر گرفته می‌شود. از سال ۱۲۹۳ به بعد، عثمان و جانشینانش به سرعت قلمروی خود را گسترش دادند. جنگ صلیبی فاجعه‌بار چهارم امپراتوری بیزانس را فلج کرد و عثمانی‌ها از این موضوع نهایت استفاده را بردند. آن‌ها برای فتح خشکی در طول تنگه حرکت کردند. موفقیت در جنگ گره‌خورده با جذب حامیان بیشتر و عثمانی‌ها در حین کسب پیروزی‌های بیشتر علیه بیزانسی‌ها به آن دست یافتند و از قسطنطنیه عبور کردند (که همچنان یک دژ مستحکم به حساب می‌آمد) و وارد اروپا شدند. آن‌ها هزاران حامی از ترک‌های آواره را جذب کردند. علی‌رغم برخی شکست‌ها در آناتولی، عثمانی‌ها وقتی مرد جوانی به نام مهمت دوم به تاج‌وتخت رسید، در موقعیت برتری قرار گرفتند. به لطف دولتی قدرتمند و مشاورانی زبده، لقب آینده‌اش از پیش تعیین شد، «فاتح». در سال ۱۴۵۳ مهمت دوم شهر قسطنطنیه را پس از محاصره‌ای دو ماهه تحت کنترل خود درآورد. هیچ شکی درباره نتیجه آن وجود نداشت و حمله نیز اجتناب‌ناپذیر

بود. برای عثمانی‌ها غیرممکن بود که کنترل شهری که اهمیت راهبردی و فرهنگی دارد را در دست‌ان فرود دیگری بگذارند. شهر به استانبول تغییر نام داد، ایاصوفیه به مسجد تبدیل شد و مهمت دوم تبدیل به معروف‌ترین حاکم مسلمان در جهان شد. مهمت دوم بیشتر زمان خود را صرف گسترش قلمروی عثمانی در اروپا و آناتولی کرد. یکی از دشمنان به یاد ماندنی‌تر او ولد دراکولا، شاهزاده والاشیا بود. در این جنگ، ولد دراکولا که با به صلابه کشیدن ده‌ها هزار ترک و حمله شبانه به سپاه مهمت دوم در اقدامی برای دستگیری یا قتل سلطان، تبدیل به یک افسانه شد. امپراتوری عثمانی در اوج خود بر اکثر مناطق جنوب شرقی اروپا احاطه یافت و به وین در اتریش نزدیک شد. این مناطق شامل مجارستان امروزی، منطقه بالکان، یونان، بخش‌هایی از اوکراین و بخش‌هایی از خاورمیانه می‌شد. همچنین شمال آفریقا تا غرب الجزایر و بخش اعظمی از شبه‌جزیره عربستان را نیز در بر گرفت.

انحطاط، افول و سقوط: با اینکه امپراتوری عثمانی در قله ابرقدرتی اروپا، خاورمیانه و شمال آفریقا بود و زیرساخت و نظام تحصیلی لازم برای حفظ این وضعیت را برقرار می‌کرد، مرکز تحقیقات فکری و فعالیت اقتصادی به سرعت در حال تغییر به سوی اروپای غربی بود. تا مدتی منفعت مشترکی در تمامی دستیابی‌های اقتصادی، فکری و فرهنگی وجود داشت. عثمانی‌ها در نهایت توسط رنسانس و روشنگری از دایره خارج شدند. پس از فتوحات متعدد، سلیمان اول از رسیدگی به کشور کنار کشید و بیشتر وقت خود را در حرم‌سرا می‌گذراند. سلطان سیاست روزبه‌روز را رها کرد و حتی سیاست خارجی را در دست‌ان وزیر اعظم خود سپرد. این الگو توسط جانشینان سلیمان دنبال شد و حرم‌ها و شهوت شاهان عثمانی افسانه‌ای شد. پایان حکمرانی سلیمان اول در پایان قرن شانزدهم رخ داد. این بازه زمانی شاهد تغییر اساسی در تأسیسات دفاعی امپراتوری عثمانی ایجاد کرد. در بیشتر تاریخ عثمانی، مثل بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، پیاده‌نظام از اهمیت بسیاری در بدنه سپاه برخوردار بود. به همین دلیل، افرادی که پیاده‌نظام سنگین (نجیب زادگان) را تشکیل می‌دادند، از قدرت سیاسی زیادی برخوردار بودند. اکنون تا حدی به دلیل تغییرات فناورانه و تا حدی به خاطر واقعیات سیاسی، آن نقش به بنی‌چری‌ها (سربازان مسلح) و باقی نیروهای مرتبط با نظام دوشیرمه واگذار شده و آن‌ها مسلط شدند (Cal, 2020: 82). در سلسله دوشیرمه ۱، پسران مسیحی از خانواده‌هایشان جدا می‌شدند و برای خدمت به بروکرات‌ها و سربازها آموزش داده می‌شدند. در نتیجه سلطه بنی‌چری در سپاه عثمانی تا پایان قرن شانزدهم، بنی‌چری تبدیل به کشوری درون کشور شد. جایگاه‌هایی که روزگاری بر اساس شایسته‌سالاری انتخاب می‌شد، در معرض فساد و خویشاوند سالاری قرار گرفت که در افول دولت عثمانی نقش داشت. این درگیری داخلی دولتی و سیاسی از انطباق عثمانی‌ها با تغییرات سریع جهان جلوگیری کرد. اروپایی‌ها به دریا زدند تا دنیای ناشناخته را کشف کنند. آن‌ها قادر بودند مسیرهای تجاری زمینی قدیمی به شرق را که از طریق قلمروهای عثمانی عبور می‌کرد، دور بزنند. در عوض آن‌ها از راه‌های تجاری دریامحور ارزان‌تر و سریع‌تر استفاده کردند. بدون تجارت غنی، اقتصاد امپراتوری عثمانی شروع به آسیب دیدن کرد. دیگر تا زمانی که قرن هجدهم از راه رسید، هیچ کشور غربی از عثمانی‌ها نمی‌هراسید. قلمروهای آن‌ها توسط کشورهای قوی‌تر تصاحب شده بود. این باعث شد امپراتوری عثمانی نام «مرد بیمار اروپا» را از آن خود کند وقتی بحث موفقیت می‌شود، رسیدن به آن آسان‌تر از ماندن در آن است. امپراتوری‌ها نیازمند انرژی، پول و فداکاری برای ساختن هستند و همان عناصر در مقیاس بالاتر لازم است تا بتوان آن‌ها را حفظ کرد. در مورد امپراتوری عثمانی خستگی تدریجی در اواخر قرن شانزدهم شروع شد. فساد و خویشاوندگرایی، مشکلات اقتصادی و ناآرامی اجتماعی، دولت مرکزی تضعیف شده و شکست‌های نظامی از عوامل متعددی بودند که در افول امپراتوری عثمانی نقش ایفا کردند. در این موارد، ترک‌ها کمی نسبت به امپراتوری‌های پیش یا پس از خود متفاوت بودند، عثمانی‌ها از تاریخ کم آموختند.

جدول (۶). دلایل سقوط امپراتوری عثمانی

ردیف	شاخص	منبع
۱	بدهی خارجی	Reynolds 2011
۲	انقلاب روشن‌فکری	Kent 1996

¹ deushirma system

غفوری، ۱۳۸۶	قیام ملی‌گرایان ترک	۳
Albertini 2005	وسعت زیاد	۴
Nicolle 2008	اختلافات اجتماعی بین مردم	۵
Zickel, 1994	جنگ‌های طولانی‌مدت با همسایگان	۶
Finkel 2007	تضعیف از سوی قدرت‌های خارجی	۷
Kent 1996	کاهش سطح درآمد مردم	۸
Kent 1996	کاهش رفاه اقتصادی	۹
Reynolds 2011	افزایش جمعیت	۱۰
McDowall 1996	گشایش راه دریایی تجارت غرب با شرق	۱۱
Chatterji 1973	افزایش فساد در ساختار سیاسی	۱۲
McDowall 1996	مقابله نظامی غرب با تهدید عثمانی	۱۳
Kent 1996	از بین رفتن اندیشه دینی	۱۴

امپراتوری بریتانیا

طی قرن‌های متمادی، این جزیره انگلیسی‌زبان در شمال قاره اروپا به نام‌های متعددی خوانده شده است: انگلستان، بریتانیا، بریتانیای کبیر و نامی برگرفته از زبان لاتین بریتانیا. امروزه اغلب با حروف اختصاری UK، به معنی پادشاهی متحد خوانده می‌شود.

تاریخچه و فتوحات: مورخان، تاریخ پیدایش امپراتوری بریتانیا را در سال‌ها و حتی قرن‌های مختلف تعیین کرده‌اند. بریتانیا همانند اکثر امپراتوری‌ها، شروع بزرگ و قابل توجهی نداشت و از دارایی‌های خارجی و پست‌های تجاری بین اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هجدهم شروع به پیشرفت کرد. تا سال ۱۹۱۳، امپراتوری به اوج خود رسید، بر نزدیک به ۴۱۲ میلیون نفر حکومت می‌کرد که تقریباً یک‌چهارم جمعیت جهان بود. تا سال ۱۹۲۰، ۲۴ درصد از کل خشکی‌های زمین، تحت فرمانروایی بریتانیا درآمد. این گفته که «بریتانیا سرزمینی بود که خورشید هرگز در آن غروب نمی‌کند» اغراق‌آمیز نیست، چراکه به نظر می‌رسید خورشید همواره بر یکی از قلمروهای این سرزمین می‌تابید (Cal, 2020:32). این ظهور سریع چیزی بود که در بریتانیا و تحت لوای الیزابت اول رخ داد. بسیاری بر این باور بودند که این سرزمین کوچک می‌توانست حجم زیادی از معادلات اروپا را در برگیرد. دو دشمن همواره رو در روی بریتانیا بودند: فرانسه و اسپانیا اما بریتانیا در مجموع با اختلاف زیاد در درگیری‌های بزرگ این بازه زمانی که با جنگ جانشینی اسپانیا (۱۷۰۲-۱۷۱۵) آغاز و در ادامه در جنگ جانشینی اتریش (۱۷۴۰-۱۷۴۸)، جنگ هفت‌ساله (۱۷۶۳-۱۷۵۶) و جنگ‌های ناپلئونی (۱۸۱۵-۱۸۰۳)، پیروز میدان بود. هم‌زمان بیست جنگ کوچک‌تر نیز توسط بریتانیا در سراسر جهان (به جز قطب جنوب یخ‌زده) در حال انجام بود. با اینکه بریتانیا در برخی از این منازعات بازنده میدان بود، در نهایت پیروزی آن‌ها بی‌امان و موفقیت‌آمیز بود. امروزه وقتی بحث بر سر استفاده از نیروهای نظامی در سرزمین‌های خارجی به میان می‌آید، می‌توان درس‌های برگرفته از گسترش امپراتوری بریتانیا را اعمال کرد. بریتانیا از اعزام نیروهای زیاد به درون قاره اروپا خودداری کرد و در عوض بر استفاده از ناوهایش برای یورش به دژهای ساحلی دشمنان در اروپا و محاصره بنادر دشمن تمرکز می‌کرد. این راهبرد به آن‌ها کمک کرد تا نیروهای بیشتری را در مستعمرات آمریکای شمالی متمرکز کرده و نیروهای خود را برای کمک به متحدان به حرکت دربیابورد.

تجارت و دانش: ملاحظات اقتصادی همواره به‌عنوان انگیزه برای گسترش امپراتوری به کار می‌رفتند و همچنین باعث از میان رفتن آن‌ها نیز می‌شدند. مشکل زمانی به وجود می‌آید که ایدئولوژی یا اهداف سیاسی جایگزین درک سرشت انسان می‌شوند. ابتکارات از انگیزه‌ها نشأت می‌گیرند. اگر دولت‌ها زیاد از حد مالیات اخذ کنند و بیش‌ازحد خرج کنند، انگیزه آسیب می‌بیند و مردم کمتر تمایل به سخت‌کوشی خواهند داشت، چون می‌دانند حجم زیادی از سودشان توسط دولت غصب خواهد شد. سیاست‌های اقتصادی بریتانیا به دنبال شکست ناپلئون در سال ۱۸۱۵ جزو مثال‌های بسیار تاریخ هستند. بیش از بیست سال جنگ عاملی برای حجم عظیمی از بدهی بود. در زمان انقلاب آمریکا، بدهی بریتانیا نزدیک به ۱۲۷ میلیون پوند بود. تا

۱۸۱۵ این رقم به بیش از ۹۰۰ میلیون پوند رسید. مالیات‌ها برای کاهش رقم مذکور افزایش یافت، اما کمک حال این وضع نبود، زیرا مالیات بالا شوق و انگیزه را کاهش می‌داد و کم‌اهمیت کردن انگیزه باعث کاهش درآمد و در نتیجه کاهش بازده مالیاتی می‌شد. آنچه که انقلاب صنعتی و صلح بریتانیایی را محتمل ساخت، جسارت پارلمان بریتانیا در ۱۸۱۵ بود که توسط آشوبگران طبقه متوسط تحریک شد ... قانون‌گذاران اظهارهای سخت‌گیرانه متخصصین مالی را رد کردند و در یک حرکت سریع نزولی، مالیات بر درآمد پیت (ویلیام) را حذف کردند که ۱۴.۶ میلیون پوند تولید نقدینگی می‌کرد یا خمس تمام عایدی‌ها و تعرفه‌ها و مالیات‌های داخلی که ۴ میلیون پوند دیگر را تولید می‌کرد. اگر بریتانیا نرخ‌های مالیاتی خود را به‌منظور به‌سرعت پایین آوردن بدهی‌های خود بالا نگه نمی‌داشت، تجارت سودآور ۶۰ ساله امکان‌پذیر نبود (Jude, 1980: 20). این گسترش درآمدها بود که مسبب کاهش بدهی‌ها شد. بریتانیا تبدیل به بزرگ‌ترین کشور اعتباری در جهان شد و مجبور شد مالیات‌ها را کاهش دهد تا از مزادها جلوگیری کند. در نهایت مالیات‌ها اعمال شد، زیرا سیاستمداران نمی‌توانستند جلوی خود را بگیرند. تا ۱۹۱۴ مالیات بر درآمد بریتانیا بسیار متناسب بوده است. تمامی طبقه‌های درآمد، یک نرخ برابر پرداخت می‌کردند. پس از ۱۹۱۴، سیستم ترقی‌خواه شد. این خلاف خط سیر قرن نوزدهم بریتانیا بود. به‌جای کاهش مالیات، گسترش، افزایش درآمد و غیره، افزایش مالیات، انقباض و کاهش درآمد شکل گرفت.

انحطاط، افول و سقوط: اندکی پیش از جنگ جهانی اول، بریتانیا از موقعیت خود با عنوان «کارگاه جهان» عقب‌نشینی کرد. سرعت رشد اقتصادی آن کاهش یافت و این کشور به‌طور اجتناب‌ناپذیر و به‌تدریج اما به‌طور مستمر نسبت به سایر کشورها شروع به افول کرد. در مورد افول امپراتوری بریتانیا نظریات گوناگونی وجود دارد، مانند تقاضای پایین‌تر برای محصولات بریتانیایی خارج از کشور. یک عامل چشمگیر نقش‌آفرین در این مورد، خود خشنودی بود. احساس اینکه همیشه همه‌چیز یکسان باقی می‌ماند که به‌طور قابل‌پیش‌بینی به تنبلی، کمبود تولید و ابتکار و افول اجتناب‌ناپذیر ختم می‌شود. دلایل افول امپراتوری بریتانیا از نظر متخصصان گوناگون به شرح جدول (۷) می‌باشد:

جدول (۷). دلایل سقوط امپراتوری بریتانیا

ردیف	شاخص	منبع
۱	ناسیونالیسم و پایان امپریالیسم	Maddison 2001
۲	سلطه‌ها و مشترک‌المنافع	Ferguson 2004
۳	رقابت با سایر قدرت‌های جهانی	Roger 1986
۴	جنگ‌های جهانی اول و دوم	Pham 2010
۵	جنگ‌های داخلی	Maddison 2001
۶	کاهش میزان صادرات	Russo 2012
۷	کاهش تولیدات	Andrews 1985
۸	کاهش درآمد و عدالت توزیعی	Ferguson 2004
۹	کاهش رشد اقتصادی	Maddison 2001

امپراتوری روسیه

اتحاد جماهیر شوروی زیر سنگینی فشار سوسیالیسم و کمونیسم شکست‌خورده و در پی آن آتئیسم همراه با تلاش برای ریشه کن کردن باورهای یهودی و مسیحی و نیز سیاست شکست‌خورده پیشروی بیش‌ازحد که قصد تحمیل خود با زور و فریب بر سایر ملت‌ها را داشتند، سقوط کرد. اقدامات شوروی به برخی امپراتوری‌ها و ملت‌های بزرگ که دیگر وجود ندارند یا سایه‌ای از آن‌ها باقی مانده است، بی‌شبهت نیست.

تاریخچه و فتوحات: به‌طور کلی امپراتوری روسیه به دو دوره تقسیم می‌شود: از پایان جنگ بزرگ شمالی در سال ۱۷۲۱ و سپس انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷. از سال ۱۶۵۰ به بعد، دوک‌نشین قرون‌وسطایی مسکو، به مرکزیت شهر مسکو رشد یافت و تبدیل به آنچه شد که امروزه به‌عنوان کشور روسیه شناخته می‌شود. روسیه همواره به‌عنوان یک واسطه‌گر میان اروپا و آسیا عمل کرده است. روسیه بسیار پیش‌تر از کشورهای شمالی به مسیحیت روی آورد. هرچند، در همان زمان، بین

سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۴۸۰، روسیه خراج‌گزار امپراتوری مغول بود. در زمان پتر اول که بعدها با عنوان پتر کبیر شناخته شد و در سال ۱۶۸۲ به قدرت رسید (او در سن ده سالگی توسط شورای اشراف روسی به حکومت رسید و مادرش نایب‌السلطنه او شد)، روسیه قلمرو خود را تا دریای بالتیک، دریای سیاه و نیز اقیانوس آرام گسترش داد. در سال ۱۷۰۸، طی جنگ بزرگ شمالی، پادشاه سوئد کارل دوازدهم به روسیه حمله کرد و پتر را مجبور کرد تا کاری انجام دهد که روسیه اغلب در زمستان انجام می‌دهد: اینکه به سمت دشت عقب‌نشینی کنند و منتظر برف و سرما بمانند. همان‌گونه که بعدها ناپلئون و هیتلر آموختند، با زمستان روسیه نباید درافتاد. زمستان ۱۷۰۸-۱۷۰۹ به طرز چشمگیری ارتش سوئد را تضعیف کرد و آن‌ها شکست خوردند. پتر اقدام به فتح کشورهای حوزه دریای بالتیک نمود و هنگامی که پیمان نیستاد در سال ۱۷۲۱ بسته شد، با پایان یافتن جنگ بزرگ شمالی، روسیه به‌عنوان زمامدار اصلی کشورهای حوزه دریای بالتیک شناخته شد. امپراتوری متولد شد.

تجارت و دانش: روسیه زمانی که توسط افراد شایسته‌ای چون پتر و کاترین کبیر هدایت می‌شد (۱۷۲۹-۱۷۹۶)، قدرت امپراتوری رشد کرد و مدرن شد. در دیگر دوره‌ها، تزارهای نالایقی روی کار آمدند که فرصت‌های پیش روی کشور را تباه کردند. جنگ‌ها به‌طور مستمر در مقابله با هر کشور مرزی به‌منظور دسترسی به دریا و تسلط روس‌ها بر اسلاوهای واقع در اروپای شرقی صورت می‌گرفت. این بدان معنی نیست که تزارهای روسی موفق به مدرن ساختن روسیه نشده‌اند. کاترین کبیر تلاش کرد تا دیکتاتوری روشنگری را برقرار نماید. درحالی‌که اروپا به‌خوبی دوره استبداد را پشت سر گذاشت، روسیه تفکر و فرهنگ اروپایی را فرانگرفت. بدین ترتیب، عصر واقعی تجارت، رفاه و خرد هرگز اتفاق نیفتاد. رعیتی که مصمم بود تا خود را از شرایط سختی که بی‌شبهت به برده‌داری نبود، آزاد کنند تلاش کردند شورش کنند. دولت روسیه اساساً دولتی بر مبنای برده‌داری بود که در این امر حتی از جنوب آمریکا نیز فراتر رفته بود. حتی شکست دادن ناپلئون (۱۸۱۲)، به کمک شرایط آب و هوایی سخت زمستان، تنها یک افزایش قدرت و نفوذ موقت برای روسیه به همراه داشت. علیرغم همه کمبودها، امپراتوری روسیه آثار هنری و ادبی درخشانی از خود به‌جای گذاشت.

انحطاط، افول و سقوط: امپراتوری روسیه در اشکال و صور مختلف خود، نه تنها برای کسانی که به مطالعه درباره آن می‌پردازند، بلکه بیشتر برای کسانی که آن را تحمل کردند، بسیار ناراحت‌کننده است. در طول بیشتر حیات امپراتوری روسیه، فقط دو طبقه وجود داشت. اگر شما در میان نجیب زادگان نبودید، یک رعیت بودید، برده یک زمین‌دار که به او تعلق داشتید. کمبود انگیزه مردم موجب کاهش تولید شد، قحطی روی داد و متعاقب آن اعتصابات کارگری افزایش یافت. فساد در ساختار حکومت روسیه ریشه دوانده و مدیران و اشراف در پی بهره‌کشی از مردم بودند. همه این عوامل موجب ضعف قدرت دولت مرکزی شد. شکاف‌های اجتماعی و مالی، به‌عنوان محرکی برای انقلاب روسیه در اوایل قرن بیستم بود.

جدول (۸). دلایل سقوط امپراتوری روسیه

ردیف	شاخص	منبع
۱	کمبود گسترده مواد غذایی	Dowling 2014
۲	کمبود نیرو در کارخانه‌ها و مزارع	Williams, 1994
۳	قحطی	Swain, 2014
۴	اعتصابات کارگری	Rabinowitch , 2008
۵	استبداد حاکمیت	Warth, 1997
۶	رعایت نکردن شایسته‌سالاری	Gregory, 2009
۷	نابرابری در توزیع ثروت	Cavendish, 2003
۸	فساد ساختاری	Ascher, 2004
۹	بهره‌کشی از مردم	Bertram, 2018
۱۰	قدرت‌طلبی	Sperling, 2006
۱۱	تلاش برای تحریف شخصیت رقبا	Ascher, 2004
۱۲	ضعف دولت مرکزی و ناتوانی در امر نظارت	Rabinowitch , 2008

تجزیه و تحلیل

مبتنی بر ادبیات تحقیق عوامل مؤثر در افول، انحطاط و سقوط امپراتوری‌ها را در قالب شاخص‌های احصاء شده (ترکیب شاخص‌های به‌دست‌آمده در بخش یافته‌های تحقیق و ارائه یک مفهوم کلی برای شاخص‌های موردنظر) به شرح جدول (۹) و به تفکیک هر امپراتوری می‌توان تجزیه و تحلیل کرد:

جدول (۹). دلایل فروپاشی امپراتوری‌های مورد مطالعه

امپراتوری	دلایل انحطاط، افول و سقوط	فزون‌خواهی و فساد دولت مردان	سفله‌پروری و نخبه‌کشی	ستم‌گری و برده‌داری	چنددستگی قومی مذهبی	ضعف تسلیحاتی	هزینه‌های بالای نظامی	اختلاف طبقاتی	دیپلماسی ضعیف	کاهش قدرت نظامی	توسل به زور	عدم توانایی در دفاع از مرزها	بی‌کفایتی و هوسرانی حاکمان	افول علمی	فروپاشی اقتصاد داخلی	دشمنان خارجی	شورش‌های داخلی
پارس	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
روم	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
بیزانس	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
عرب	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
اسپانیایی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
عثمانی	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
بریتانیا	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
روسیه	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

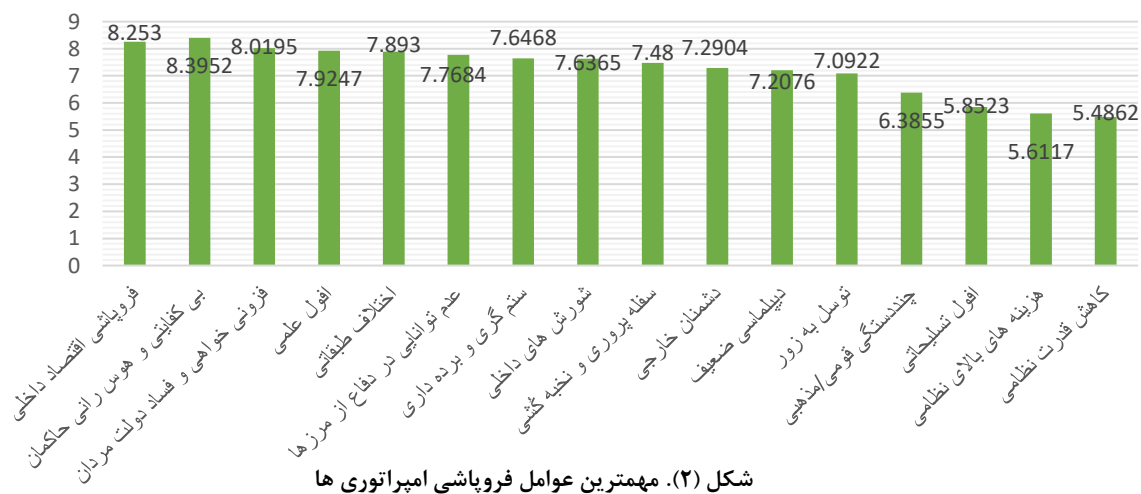
تکنیک دیمتل توسط فونتال گابوس در سال ۱۹۷۱ ارائه شده است و یکی از روش‌های تصمیم‌گیری براساس مقایسات زوجی است که نتایج حاصل از آن با مراجعه به نخبگان به دست خواهد آمد. از این تکنیک در استخراج عوامل سیستمی و ساختاردهی نظام‌مند استفاده می‌شود. از آنجا که گراف‌ها به‌خوبی روابط عناصر با یک سیستم را نشان می‌دهند لذا این تکنیک مبتنی بر نمودارهایی است که می‌تواند عوامل درگیر را به دو گروه علت و معلوم تقسیم نماید و رابطه میان آن‌ها را به‌صورت یک مدل ساختاری قابل درک درآورد. محققینی که برای این بخش از پژوهش انتخاب شدند شامل ۵۰ متخصص در جغرافیا و ژئوپلیتیک، تاریخ و روابط بین‌الملل بودند. با توجه به اینکه تمامی عناصر تشکیل دهنده افول امپراتوری‌ها در ارتباط با یکدیگر و در غالب یک رویکرد سیستمی مطرح می‌شوند و دارای ارتباطات گسترده‌ای هستند برای تعیین میزان این ارتباطات از روش سیستمی دیمتل استفاده شد که در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود:

جدول (۱۰). محاسبه روابط میان شاخص‌های افول امپراتوری‌ها

نتیجه	R	J	R+J	R-J
فروپاشی اقتصاد داخلی	4.5607	3.6923	8.253	0.8685
بی‌کفایتی و هوسرانی حاکمان	4.5607	3.8345	8.3952	0.7262
فزون‌خواهی و فساد دولت مردان	4.3983	3.6212	8.0195	0.7771
ستم‌گری و برده‌داری	4.3176	3.3292	7.6468	0.9884
شورش‌های داخلی	4.1651	3.4715	7.6365	0.6936
افول علمی	4.1603	3.7644	7.9247	0.3958
اختلاف طبقاتی	4.1375	3.7555	7.893	0.3821
سفله‌پروری و نخبه‌کشی	4.0777	3.4023	7.48	0.6754
عدم توانایی در دفاع از مرزها	4.006	3.7623	7.7684	0.2437

دغدغه نمایش ثروت به جای تولید آن.
توجه افراطی به مسائل و انحرافات جنسی
تبدیل هنر خلاق و اصیل به پدیده‌ای عجیب و اغراق‌آمیز
اختلاف فاحش ثروتمندان و فقرا
افزایش تقاضا برای ترک کشور.

در مورد امپراتوری‌ها نیز زمانی که مسئله فتوحات و زمین‌ها مطرح می‌شود به همین شکل است. هنگامی که حاکمان هرگز از دارایی‌های خود راضی نبوده و همواره برای ارضای حس خودستایی‌شان تلاش می‌کنند. در شهر روم و مناطق اطراف آن، مردم عادی از زندگی در کشوری که حاکمیت بیش از آنکه به سفره آن‌ها اهمیت بدهد در پی کشف افق‌های دیگر است، در رنج بودند. شکاف طبقاتی میان مردم عادی و ثروتمندان عمیق‌تر می‌شد. همان‌گونه که قرن‌ها بعد در آفریقا، بریتانیا و آمریکا رخ داد، برده‌داری کمک شایانی به اقتصاد روم کرد اما به طبقه کارگر چیز زیادی نمی‌رسید. به دنبال آن آشوب و انقلاب رخ داد که توسط ارتش سرکوب گردید. این درست در دوره‌ای بود که روم از جمهوری به امپراتوری تغییر شکل داد. امپراتوران که خود نگران امنیت شخصی و صلح میان مردم بودند، به قدری تنزل یافتند که مصلحت را در ایجاد اختلال در نظم یافتند و همین امر موجب شد که نسبت به حفظ پادشاهی خود و دشمن هراسناک باشند؛ قدرت نظامی دولت کاهش یافت و درنهایت ارتش توسط نهادهای حزبی قسطنطنیه منحل شد. امپراتوری بیزانس یک یزدان سالاری بود و تاریخ نشان داده که وقتی یک دین نهادینه می‌شود و بر مردم تحمیل می‌شود، قدرت و حیاتش را از دست می‌دهد. چالش هر کشور این است که اجازه دهد دین آزادانه و بدون دادن وضعیت «رسمی» به آن، کارکرد داشته باشد؛ ایمان اصیل، بدون نیاز به کمک دولت تجلی می‌یابد، اما همچنین بدون مخالفت دولت، دین نیرویی غیرقابل توقف برای امر خیر است. با درس گرفتن از «آنان که بر شمشیر زنده‌اند، باشد که بر شمشیر نیز بمیرند»، مهم است توجه کنیم که امپراتوری اسپانیایی صرفاً با یک مانور سیاسی زاده شد و به‌طور غیرقابل بازگشتی توسط مانور سیاسی در سال ۱۷۱۳ تضعیف شد. اسپانیا توسط مهاجمین فتح نشد، نه حتی فرهنگ اسپانیایی تحلیل رفت و حذف نشد. اقتصاد و مدیریت سیاسی نامناسب منجر به شکست نظامی و از میان رفتن امپراتوری شد. بخش‌های مهم امپراتوری اسپانیایی از آن جدا شد. اگر چیزی از تجربه بریتانیا آموخته باشیم، این است: هر کشوری حق و مسئولیت کنترل مرزهایش را دارد. این به این معناست که باید راه‌هایی را برای اطمینان از ورود افراد به دلایل درست به کشور در نظر بگیریم، همچنین محدودیت‌هایی را بر اساس منابع و ظرفیت‌های پذیرش مهاجران نیز مطرح سازیم. بنابر بررسی‌های میدانی و کتابخانه‌ای که در چارچوب موضوع پژوهش حائز صورت گرفت مهم‌ترین دلایل فروپاشی امپراتوری‌ها را می‌توان در شکل (۲) نمایش داد:



شکل (۲). مهم‌ترین عوامل فروپاشی امپراتوری‌ها

مهم‌ترین عامل فروپاشی امپراتوری‌ها، فروپاشی اقتصاد داخلی می‌باشد به‌عنوان مثال می‌توان گفت درحالی‌که انقلاب صنعتی در دهه‌های ۱۷۰۰ و ۱۸۰۰ اروپا را فرا گرفت، اقتصاد عثمانی همچنان به کشاورزی وابسته بود. طبق گفته مایکل آ. رینولدز، دانشیار مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه پرینستون، این امپراتوری فاقد کارخانه‌ها و کارگاهی بود تا بتواند با بریتانیا، فرانسه و حتی روسیه همگام شود. در نتیجه، رشد اقتصادی امپراتوری عثمانی ضعیف بود و آنچه مازاد کشاورزی ایجاد کرد برای پرداخت وام به طلبکاران اروپایی بود. هنگامی که جنگ جهانی اول فرا رسید، امپراتوری عثمانی توانایی تولید سلاح‌های سنگین، مهمات، آهن و فولاد موردنیاز برای ساخت راه‌آهن و پشتیبانی از جنگ را نداشت. یا می‌توان از امپراتوری رم نام برد که حتی هنگامی که رم موردحمله نیروهای خارجی قرار گرفت، به دلیل بحران شدید مالی از درون در حال فروپاشی بود. جنگ‌های مداوم و هزینه‌های زیاد، خزانه‌های شاهنشاهی را به میزان قابل توجهی خالی کرده و مالیات و تورم بالا فاصله فقیر و غنی را افزایش داده بود. در همان زمان، امپراتوری با کمبود نیروی کار روبرو شد. اقتصاد رم وابسته به بردگان بود تا در مزارع خود کار کنند و به‌عنوان صنعتگر کار کنند و قدرت نظامی آن به‌طور سنتی هجوم تازه‌ای از مردم فتح شده را برای کار فراهم می‌کرد؛ اما هنگامی که گسترش آن در قرن دوم متوقف شد، عرضه برده‌ها و دیگر گنجینه‌های جنگ روم شروع به نابود شدن کرد؛ بنابراین می‌توان عامل اقتصادی را مهم‌ترین عامل در فروپاشی امپراتوری‌های محسوب نمود که با کارکرد چندجانبه خود و تحت تأثیر قرار دادن سایر ابعاد از جمله کاهش درآمد مالیاتی، افزایش شکاف طبقاتی، نارضایتی قومیتی و ضعف در حفظ ساختار نظامی و حکومتی سبب تزلزل در امپراتوری‌های کهن شده است و در نتیجه زوال آن‌ها را رقم زد.

منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۸)؛ ایران و یونان در بستر باستان، ایران لوک پیر، ایرانیان از آیسخیلوس، ایران و یونان به گواهی شاهنامه و ایلیاد؛ انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۴)؛ تاریخ ایران باستان (۲): از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشیان؛ انتشارات سمت، چاپ دوم
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله) (۱۳۸۵)؛ تاریخ ایران باستان (تاریخ مفصل ایران قدیم) جلد اول و دوم؛ مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ سوم.
- جان‌پرور، محسن، (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک برای همه، تهران، نشر انتخاب.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). مبانی و مفاهیم ژئوپلیتیک، پاپولی، مشهد.
- حافظ نیا، محمدرضا و قصری، محمد و احمدی، حمید و حسینی، (۱۳۸۵)، حسین، قومیت و سازمان‌دهی سیاسی فضا، تهران: فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲، ۱۳۸۵
- سامی، علی (۱۳۴۱)؛ تمدن هخامنشی؛ انتشارات دانشگاه شیراز (پهلوی)، شیراز.
- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۵۴)؛ پژوهش‌های هخامنشی شامل هشتم مقاله در باب تاریخ و باستان‌شناسی هخامنشی به قلم دانشوران غربی؛ مؤسسه تحقیقات هخامنشی
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)؛ تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام کشمکش با قدرتها (جلد اول)؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، تهران.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۱)؛ جغرافیایی تاریخی ایران باستان؛ انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- غفوری، علی؛ (۱۳۸۶)، ۱۰۰ جنگ بزرگ تاریخ، تهران: هیرمند، چاپ دوم.

Adrienne Bernhard, (2018), "Ancient Rome's Sinful City at the Bottom of the
 Albertini, Luigi, (2005), The Origins of the War of 1914. I. New York: Enigma Books.
 Ascher, A. (2004). The Revolution of 1905: a short history. Stanford University Press.

- Altunışık, R., Coşkun, R., Bayraktaroğlu, S., & Yıldırım, E. (2010). *Sosyal Bilimlerde Araştırma Yöntemleri SPSS Uygulamalı* (6. Baskı). Sakarya: Sakarya Yayıncılık.
- Angold, M. (1995). *Church and Society in Byzantium under the Comneni, 1081-1261*. Cambridge University Press.
- Andrews, D. (1985). *Empire: The Russian Empire and Its Rivals*. Pimlico.
- Briant, Pierre, (2002); *From Cyrus to Alexander: A History of the Persian Empire* ; Winona Lake, IN : Eisenbraun.
- Browning, R. (1992). *The Byzantine Empire (Revised Edition)*. CUA Press.
- Burbank, J., & Cooper, F. (2010). Why were the British and Dutch more successful in establishing their overseas empires than the Spanish and Portuguese?.
- Bagnel Bury, John, (2005), *A History of the Later Roman Empire from Arcadius to Irene* (Adamant Media Corporation, 2005).
- Béhar, Pierre, (1999), *Vestiges d'Empires: La Décomposition de l'Europe Centrale et Balkanique*. Paris: Éditions Desjonquères. ISBN 978-2-84321-015-0.
- Bertram D. Wolfe, (2018), *Revolution and Reality*. p. 349. ISBN 9781469650203.
- Burns, Thomas S. *Barbarians Within the Gates of Rome : A Study of Roman Military Policy and the Barbarians*, ca. 375–425 A. D. Indiana University Press 1995.
- Cahen, Claude, (1991) Lewis, B.; Pellat, Ch. & Schacht, J. (eds.). *The Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Volume II: C–G. Leiden: E. J. Brill. OCLC 495469475
- Cal, Thomas, (2020), *America's Expiration Date, The Fall of Empires and Superpowers and the Futur of the United States*, Zondervan, 3900 Sparks Dr. SE. Grand Rapids, Mishigan 49546.
- Cameron, Averil, (2009), *Οι Βυζαντινοί* (in Greek). Athens: Psychogios. ISBN 978-960-453-529-3.
- Crum, Haley, (2007), "The Man Who Sailed the World," *Smithsonian.com* (May 31, 2007), www.smithsonianmag.com/history/the-man-who-sailed-the-world-155994800/.
- Cultural Life, *Encyclopaedia Britannica* (last updated July 19, 2019), www.britannica.com/place/Macedonia/Cultural-life#ref42800.
- Chatterji, N. C. (1973). *Muddle of the Middle East* (Vol. 1). Abhinav Publications.
- Cavendish, (2003). *Britain, France, and the Financing of the First World War*. Montreal & Kingston: McGill-Queen's Press.
- Cahman, W. J., 1943. Concepts of Geopolitics. *American Sociological Review*, 8(1), pp. 55-59.
- Duiker, W. J., & Spielvogel, J. J. (2014). *World History, Volume 1*. Belmont: Thomson Wadsworth.
- Doyle, Michael, (2018), *Empires*. Cornell University Press. p. 30. ISBN 978-1-5017-3413-7. I favor the behavioral definition of empire as effective control, whether formal or informal, of a subordinated society by an imperial society.
- Elmasry, Mohamed, (2015), "Ink of a Scholar Is More Holier Than the Blood of a Martyr," *IslamiCity* (October 29, 2015), www.islamicity.org/3137/ink-of-a-scholar-is-more-holier-than-the-blood-of-a-martyr/.
- Esposito, J. L. (1998). *Islam and politics*. Syracuse university press
- .Ferguson, Niall, (2004b), *Empire: The Rise and Demise of the British World Order and the Lessons for Global Power*. Basic Books. ISBN 978-0-465-02329-5.
- Frankham, Steven (2008). *Borneo*. Footprint Handbooks. Footprint. ISBN 978-1906098148.
- Frazier, Ian, (2005), "Invaders," *New Yorker* (April 25, 2005), www.newyorker.com/magazine/2005/04/25/invaders-3.
- Geoffrey Swain, (2014), *Trotsky and the Russian Revolution*. Routledge. p. 15. ISBN 9781317812784. Archived from the original on 19 September 2015. Retrieved 20 June 2015. The first government to be formed after the February Revolution of 1917 had, with one exception, been composed of liberals.
- Gibbon, Edward, (1845), *History of the Decline and Fall of the Roman Empire*. With notes by the Rev. H. H. Milman. 1782 (Written), 1845 (Revised)
- Gregory L. Freeze, ed., (2009), *Russia: A History* (3rd ed. 2009) pp 234–68.
- Gray, Chris Hables, (1997). *Postmodern War: The New Politics of Conflict*, London: Routledge and New York: Guilford, 1997
- Heather, R. (2005). *The Origins of the First World War*. London: Routledge

- Howe, Stephen, (2002), *Empire*. New York: Oxford University Press. p. 15. ISBN 978-0-19-280223-1
- Hoyland, Robert G., (2014), *In God's Path: The Arab Conquests and the Creation of an Islamic Empire*. Oxford University Press. ISBN 978-0-19-991636-8.
- Ilie, Barbara J., (2012), "Libraries and Books Culture of the Byzantine Empire," *Medievalists.net* (n.d.), www.medievalists.net/2012/04/libraries-and-book-culture-of-the-byzantine-empire/.
- Immerwahr, Daniel, (2019), *How to Hide and Empire: A History of the Greater United States*. Farrar, Straus and Giroux.
- Jude T. Wanniski, (1980), *Financial Analysts Journal*, Vol. 36, No. 1, Jan. - Feb., 1980.
- Kamen, Henry, (2003), *Empire: How Spain Became a World Power, 1492–1763*. New York: HarperCollins. ISBN 978-0-06-093264-0.
- Kennedy, Hugh, (2007), *The Great Arab Conquests: How the Spread of Islam Changed the World We Live In*. Philadelphia, Pennsylvania: Da Capo Press. ISBN 978-0-306-81740-3.
- Kent, Marian (1996). *The Great Powers and the End of the Ottoman Empire*. Routledge. ISBN 0714641545.
- Kia, Mehrdad, (2016), *The Persian Empire: A Historical Encyclopedia*, Santa Barbara: ABC-CLIO.
- Joshua J. Mark, (2018), "Roman Empire," *Ancient History Encyclopedia* (March 22, 2018), www.ancient.eu/Roman_Empire/
- Kurlansky, H. (1999). *Empires: The Logic of World Domination from Ancient Rome to the United States*. Berlin: Polity Press.
- Lapidus, Ira M., (2014), *A History of Islamic Societies*. Cambridge University Press. ISBN 978-0-521-51430-9.
- MacMullen, Ramsay, (1988), *Corruption and the decline of Rome*. Yale University Press, 1988. ISBN 0-300-04799-1.
- Maddison, Angus, (2001), *The World Economy: A Millennial Perspective (PDF)*. Organisation for Economic Co-operation and Development. ISBN 978-92-64-18608-8. Retrieved 22 July 2009.
- Matthews, John., (1975), *Western aristocracies and Imperial court AD 364–425*. Oxford University Press.
- McAmis, Robert Day, (2002), *Malay Muslims: The History and Challenge of Resurgent Islam in Southeast Asia*. Eerdmans. ISBN 978-0802849458.
- Momigliano, E. E. (1973). *How the First World War Began: The Triple Entente and the Coming of the Great War of 1914-1918*. Michigan: Black Rose Press.
- Matschke, K. P. (2002). Research problems concerning the transition to Tourkokratia: the Byzantinist standpoint. In *The Ottomans and the Balkans* (pp. 79-113). Brill.
- McDowall, David, (1996), *A Modern History of the Kurds*. London: I.B. Tauris. ISBN 1850436533.
- Nick Squires, (2011), "What Led to the Fall of the Roman Empire?" *Telegraph* (April 8, 2011).
- Nicolle, David, (2008), *The Ottomans: Empire of Faith*. Thalamus Publishing. ISBN 978-1902886114.
- Nicolle, David, (2009), *The Great Islamic Conquests AD 632-750*. Osprey Publishing. ISBN 978-1-84603-273-8.
- Norwich, John Julius, (1998), *A Short History of Byzantium*. Ringwood, Vic.: Penguin. ISBN 978-0-14-025960-5.
- Ofek, Hillel, (2011), "Why the Arabic World Turned Away from Science," *New Atlantis* (Winter 2011), www.thenewatlantis.com/publications/why-the-arabic-world-turned-away-from-science.
- Ostrogorsky, G. (1959). *The Byzantine Empire in the World of the Seventh Century*. *Dumbarton Oaks Papers*, 13, 1-21.
- Oxford Dictionary, (2020), An extensive territory under the control of a supreme ruler (typically an emperor) or an oligarchy, often consisting of an aggregate of many separate states or territories. In later use also: an extensive group of subject territories ultimately under the rule of a single sovereign state."
- Olmstead, Arthur T & A. T. Olmstead (1959); *History of the Persian Empire*; University of Chicago Press (February).

- Palmer, R. R., Colton, Joel, and Kramer, Lloyd S., (2002), *A History of the Modern World*, 9th ed. (Boston: McGraw-Hill. 2002).
- Parker N. (2006.), *The Geopolitics of Europe's Identity: Centers, Boundaries, and Margins* (New York: Palgrave 2008) pp. 5–16
- Parker, Geoffrey, (1978), *Philip II*. Boston: Little, Brown. ISBN 978-0-316-69080-5.
- Parker, N., (2010), *Empire as a Geopolitical Figure*. *Geopolitics*, 15(1), 109–132. doi:10.1080/14650040903420412
- Parker, Noel (2010). *Empire as a Geopolitical Figure*. *Geopolitics*, 15(1), 109–132. doi:10.1080/14650040903420412
- Pham, P.L., (2010), *Ending 'East of Suez': The British Decision to Withdraw from Malaysia and Singapore, 1964–1968*. Oxford University Press. ISBN 978-0-19-958036-1.
- Rabinowitch Alexander, (2008), *The Bolsheviks in Power: The First Year of Soviet Rule in Petrograd*. Indiana UP. p. 1. ISBN 978-0253220424. Archived from the original on 10 September 2015. Retrieved 20 June 2015.
- Roger, N. (1986). *The Roman Empire: Roots of Imperialism*. London: Pluto Press.
- Reynolds, Michael A., (2011), *Shattering Empires: The Clash and Collapse of the Ottoman and Russian Empires 1908–1918*. Cambridge University Press. p. 324. ISBN 978-0521149167.
- Russo, Jean, (2012), *Planting an Empire: The Early Chesapeake in British North America*. JHU Press. ISBN 978-1-4214-0694-7.
- Saunders, Graham, (2002), *A History of Brunei*. Routledge. ISBN 978-0700716982.
- Shaw, B. D. (1976). *Seasons of death: aspects of mortality in imperial Rome*. *The Journal of Roman Studies*, 86, 100-138.
- Tom, Nederveen Pieterse (2006.), *Global Futures – Shaping Globalization* (London: Zed Books)
- Taylor, Peter, Colin, Flint (1993), *Political Geography; World-Economy, Nation-State, and Locality* (4 Ed.), London; Pearson Education
- Vaglieri, Laura Vecchia, (1977), "The Patriarchal and Umayyad caliphates". In Holt, P. M.; Lambton, Ann K. S.; Lewis, Bernard (eds.). *The Cambridge History of Islam Volume 1A: The Central Islamic Lands from Pre-Islamic Times to the First World War*. Cambridge University Press. pp. 57–103. doi:10.1017/CHOL9780521219464.005. ISBN 9780521219464.
- Walter Sperling, (2006), "Building a Railway, Creating Imperial Space: 'Locality,' 'Region,' 'Russia,' 'Empire' as Political Arguments in Post-Reform Russia," *Ab Imperio* Issue 2, pp. 101–134.
- Ward-Perkins Bryan. *The fall of Rome and the end of civilization*. Oxford University Press 2005 (hardback edition). ISBN 978-0-19-280728-1
- Warth Robert D., (1997), *Nicholas II: the life and reign of Russia's last monarch*.
- Williams, Beryl, (1994), "The concept of the first Duma: Russia 1905–1906". *Parliaments, Estates and Representation*. 14 (2): 149–158. doi:10.1080/02606755.1994.9525857
- Williams, Elizabeth, (2012), "Trade and Commercial Activity in the Byzantine and Early Islamic Middle East," *The Met* (May 2012), www.metmuseum.org/toah/hd/coin/hd_coin.htm.
- Zickel, Raymond; Iwaskiw, Walter R., (1994), ""National Awakening and the Birth of Albania, 1876–1918", *Albania: A Country Study*". countrystudies.us. Retrieved 9 April 2008.